

بناد مرطاع ایران

FOUNDATION FOR IRANIAN STUDIES

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده : خانم ملک تاج محی
قسمت اول

مصاحبه کننده : خانم فرشته نورائی
واشنگتن ، دی.سی. ۱۸ اکتبر ۱۹۸۲

قسمت دوم

مصاحبه کننده : خانم مهناز افخمی
واشنگتن ، دی.سی. ۳ ژانویه ۱۹۸۵



4343 Montgomery Avenue, Suite 200
Bethesda, Md. 20814, Telephone: (301) 657-1990

فهرست مطالب مندرج در مصاحبه شماره (۱) با خانم ملک تاج محی

صفحه

موضوعات

- | | |
|---------|--|
| ۱ | خاطرات زندگی خانوادگی در اصفهان، حمایت شوهر در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و آموزشی. |
| ۲ | همکاری با مهدکودک و سازمان زنان در اصفهان و امور سواد آموزی. |
| ۳ | سوابق خانوادگی مذهبی و سنتی، انتخاب به عضویت انجمن شهر، تحصیل در دانشگاه، انتخاب بسمت اولین نماینده زن از اصفهان در مجلس شورای اسلامی. |
| ۴ - ۶ | روابط انجمن با استاندار و سایر مقامات دولتی محلی. |
| ۵ - ۱۰ | نحوه انتخابات و جهات حمایت مردم. |
| ۶ - ۱۶ | سازمان زنان، اختلافات مهم داخلی، گسترش فعالیتها، آمادگی زنان برای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، زنان و انقلاب. |
| ۷ - ۱۸ | روابط سازمان زنان با انصار مذهبی، اختلاف بین افکار مذهبی و اصل تساوی حقوق. |
| ۸ - ۲۰ | نا آرا می و حوا دث در اصفهان و تبریز در آغاز انقلاب، اعمال تروریستی. |
| ۹ - ۲۵ | تجربیات دو ساله از نماینده مجلس و چهار ردولتی که قبل از انقلاب عهده دارا موربودند. |
| ۱۰ - ۲۷ | فرار از مرزهای ایران بعد از انقلاب. |
| ۱۱ - ۲۹ | آینده زنان ایران |

ف) سرست مندرجات مصاحبہ شماره ۲۵ خانم محی

صفحه

نحوه فعالیت‌های انجمن شهر : تشکیلات - وظائف - طرحها - بودجه
۳۰ - ۳۴ انتخاب شهردار.

موضوع نظارت انجمن بروظائف شهرداریها . حدودتاً ثیرسا یر مقامات
۳۴ - ۳۶ محلی در انجام وظایف انجمن‌ها .

مشکلات وسائل مربوط بزنان در رابطه با فعالیت‌های اجتماعی آنها .
فعالیت‌های سازمان زنان در اصفهان : سواد آموزی - تاسیس
۴۰ - ۴۶ مهد کودک - تنظیم خانواده - تشکیلات سازمان زنان .

برداشت موافق و مثبت مردان نسبت به فعالیت‌های سازمان زنان .
۴۰ - ۴۳ حدود مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی .

وضع نمایندگان مجلس در آستانه انقلاب اسلامی و بعداز آن . موضوع
۴۳ - ۴۷ استعفای عدهء از نمایندگان مجلس .

وضع و موقعیت دولت‌هویدا و آموزگار و شریف‌امامی و ازهاری
۴۸ و بختیار .

سؤال: خانم محبی ممکن است قدری درباره تاریخچه زندگی و زمینه خانوادگی تان صحبت کنید؟

خانم محبی: با کمال میل خانم، متشرکم که از من برای انجام مصاحبه دعوت کردید لی گفتید که زمینه خانوادگیم را کمی شرح بدهم، باید بگویم من در یک خانواده متدين و سایر نه خیلی متعصب به دنیا آمد. خانواده من، پدر و مادر، خواهران و برادران و سایر اعضای خانواده از نظر تعداد خانواده بزرگی بود و همه افراد آن دین دار بودند و پایی بند به اصول اخلاقی. من در سن ۱۹ سالگی با یک طبیب جراح ازدواج کردم که اوهما ز یک خانواده قدیمی اصفهان بود و سابقه دوستی با خانواده من داشتند.

سؤال: نام فامیل شوهرتان محبی بود؟

خانم محبی: بله

سؤال: خودتان از فامیل برومندها بودید؟

خانم محبی: بله، بعد اولین فرزند من یک سال و نیم بعد از ازدواج بدنیا آمد، یک دختر بود. دخترم تقریباً سه ساله بود که من کارا جتماعیم را با موافقت شوهرم شروع کردم چون علاقمند بودم به کارا جتماعی. تا آن موقع تحصیلاتم در سطح دیپلم بود.

سؤال: در کدام دبیرستان تحصیل کردید؟

خانم محبی: در دبیرستان بهشت آئین اصفهان تحصیل کردم. فعالیت اجتماعیم را از جمعیت خیریه‌ای شروع کردم که در اصفهان بهمت خانم‌ذوالفقاری که در آن زمان خانم استاندار وقت بود تشکیل شده بود. این جمعیت خیریه ثریا بود که عده‌ای از خانمهای اصفهان تشکیل دادند و من هم عضویتش را قبول کردم. این جمعیت کارشناسی سرپرستی اطفال بی سرپرست بود یا بچه‌های که سرراه احیاناً می‌گذاشتند یا پدر و مادرشان را بطریقی از دست داده بودند، در شیرخوارگاهها نگاهداری می‌کردند و این شیرخوارگاه و پرورشگاه به همت تعدادی از خانمهای اصفهان که آنوقت جمعیتشان از سی نفر شاید تجاوز نمی‌کرد تا سیس شد. البته الان خاطرم نیست که ارقام و آمار دقیق را بگویم و در دسترس هم نیست، ولی همین حدود بود. شیرخوارگاهی که بتدریج طی سالهای متعدد، شاید بیست و پنج شش سال طول کشید تا بصورت شیرخوارگاه بسیار مجهزی درآمد، بطوریکه در ایران نمونه شد. پرورشگاه هم همینطور، که حتی بچه‌های آن تاحد دیپلم هم رسیدند و ما برایشان توانستیم کارپیداکنیم و در رشته پرستاری یا مددکاری اجتماعی نیز کارشان را ادامه دادند.

سؤال: مخارج این موسسه از کجا تا میں میشد؟

خانم محبی: این جمعیت اول بنام خیریه ثریا بود. البته بنام خیریه ثریا بود، ولی

خانمها خودشان از طریق ترتیب مهمنی و گاردن پارتی، کنسرت و گرفتن کمک از نجمن شهر و شهرداریهای وقت موفق شدند بودجه‌ای برای فعالیتها فراهم کنند. مقداری هم کارخانجات اصفهان کمک میکردند، سرمایه‌داران اصفهان کمک میکردند و "اصولاً" بودجه دولتی نداشت و همه‌اش با کمک مردم و فعالیت اعضای جمعیت تامین میشد. بعدهم به نسبت رشد این موسسات، بودجه‌آنها اضافه شد. ناماًین جمعیت بعد خیریه فرح شد. درابتدا من سرپرست افتخاری شیرخوارگاهی که تاسیس شد اشتم و بعد در سال‌های آخر مدیریت عامل جمعیت خیریه فرح پهلوی را داشتم و تا آخرین روزهای که در ایران بودم این سمت را داشتم. با یادگوییم که همه‌ء این کارها افتخاری بود و بعنوان استخدام یا کار موظف نبود ولی قسمت اعظم وقت مرا بخود اختصاص میداد.

سؤال: یعنی شما مدیر عامل جمعیت خیریه در اصفهان بودید؟

خانم محی: بله، تا این اوخر که دیگر به تهران آمدم در حدوود سیصد و پنجاهالی سیصد و هشتاد بچه‌داشتیم از سن نوزاد تا تقریباً ۱۸ تا ۱۹ سالگی که میرفتند برای اخذ دیپلم. ما با تماس دائمی با آموزش و پرورش وقت برای آنها در مدارس ابتدائی و دبیرستانها جا پیدا میکردیم. برای دخترها جهیزیه تهیه میکردیم، ترتیب ازدواجشان را میدادیم، پسرها هم زن میگرفتند و بهر حال زندگی‌شان زیر نظر خود ما بود و کمکشان میکردیم. بهر حال هم‌مان با تاسیس این جمعیت خیریه، شاید حدوودیکسال بعد از آن، یک جمعیت دیگر بنا م شورای زنان اصفهان تشکیل شد که آنها با زیر نظر خانم ذوال‌فقاری بود منهن عضویت آنرا قبول کرد و فعالیت اجتماعیم را توسعه دادم، البته این شورای زنان بعد عضو کمیته شورای عالی جمعیت‌های زنان و بعد سازمان زنان شد، ولی پایه اصلیش در اصفهان همان شورا بود که ابتداد و بیست نفر از خانمها جمع شدند و آنرا تشکیل دادند و منهن یکی از اعضاء آن بودم. از مبارزه با بیسوا دی شروع کردیم. دختر بچه‌هایی که بدلائی در خانه مانده و بمدرسه فرستاده نشده بودند، زنهایی که سواد نداشتند، برای همه آنها کلاس باز کردیم، به خانه‌ها یشان میرفتیم با آنها صحبت میکردیم، دعوتشان میکردیم به کلاس، تشویقشان میکردیم و هرسال تعداداً و طلبان بیشتر شد. بخاطر دارم یکوقتی اداره آموزش و پرورش استان به علت نداشتن بودجه، کلاس‌های اکابر بزرگ‌سالان را تعطیل کرده بود، خود مردم یعنی شاگرد های این کلاس‌ها، بما مراجعت کردند و صرار که ترتیبی بدھیم این کلاس‌ها تعطیل نشود. یعنی آن زمان مردم واقعاً "به شرکت دراین کلاس‌ها علاقمند شده بودند.

سؤال: آیا بیشتر شاگردان زن بودند؟

خانم محی: هم زن و هم مرد. یعنی کلاس‌های اکابر مردانه داشتند و زنانه و همه می خواستند این کلاس‌ها اداره پیدا کنند و ما بودجه‌ای خودمان فراهم کردیم و با کمک سرمایه داران اصفهان و مردم خیرکه همه آنها نیز از سرمایه‌داران بزرگ نبودند، موفق شدیم

کلاسها را برای سه ماه تابستان دائرنگاهداریم تا اینکه اداره آموزش و پرورش بودجه آنرا تا مین کرد و کلاسها ادامه پیدا کرد. البته این فعالیتها بتدریج توسعه پیدا کردو سازمان زنان بصورت یکی از مراکز عمده این فعالیتها درآمد. مهدکودک‌ها و مراکز رفاه خانواده زیادی بوجود آمد، اقدامات بسیاری در طول این سالیان شدکه اگر جزئیاتش را بخواهیم بگوییم طولانی می‌شود.

پیط

سؤال: خیلی جالب است. نمونه‌یکی از این زنان فعال خودشما هستید که در آن شرایط محیط اصفهان توانستید تحصیلات دبیرستان را تمام کنید و بعد شوهرتان عامل تشویقی برایتان بودند که در کارهای اجتماعی شرکت کنید. ممکن است توضیح بدهید که اصولاً "از چه زمینه خانوادگی بودید، ملک، تاجر، گفتید متدين ولی نه متعصب اصولاً" خانواده‌تان از نظر طرز فکر و وضع اقتصادی چگونه بود؟

خانم محی: خانواده من دین دار بودند. مسلمان واقعی بودند. خیلی پای بندبیه اصول اخلاقی و دینی بودند. به عفت و نجابت و پوشیدگی زن خیلی اهمیت میدادند ولی بهیچوجه عقب افتاده نبودند و به تحصیل بچه‌ها یشان اهمیت میدادند. از نظر زندگی، خانواده من مرغه بودند، البته هیچ وقت از سرمه یه‌داران یا مالکین بزرگ نبودند، ولی کشاورز بودند، زندگی مرغی داشتند و در سیاست هم با تجربه بودند. مثلًا "دائی من از مجاہدین مشروطیت بودند، مرحوم سالار اقبال که با مشروطه خواهان بودند. البته خودم که آنوقت نبودم ولی خوب شنیده‌ام. شوهرم مردم‌تحصیلکرده‌ای بود بهیچوجه من را مقید نمی‌کرد، ولی من خودم خیلی پای بنداین موضوع بودم که هر کاری انجام میدهم با رضایت قبلی شوهرم باشد، نه رضایت صوری و یا اینکه از روی اکراه با من موافقت کرده باشد، بلکه همیشه سعی می‌کرم رضایت واقعی شوهرم را داشته باشم و او هم متقابلًا" همینطور بود و بنا برای این از این نظر، من هیچ شکالی نداشتم و در امور اجتماعی و خیریه تا آنجا که امکان داشت برایم برای مردم قدم بردارم فعالیت می‌کرم. گاه‌گاهی هم با دستگاه دولتی برخوردهایی پیدا می‌کردم که ممکن بود اشکال تراشی بشود مردم راضی بودند، سایقه‌فا می‌لیام هم بود که خودش خیلی موثر بود چون مردم به خانواده مالطف داشتند و همین باعث شد که از من دعوت بشود به انجمان شهر بروم و یک دوره نیز در انجمان شهرستان عضویت یافت، که در اولین دوران انتخاباتی انجمن شهرستان بود، فکر می‌کنم سال ۱۳۴۹ بود. البته یک دوره انتخابات انجمن ها ولایتی در سالهای قبل شده بود و بعد منحل شده بود انجمن ها تشکیل نشده بود. ولی این انجمن هایی که تشکیل شد در سال ۱۳۴۹ بود. بعد از آن برای کاندیدایی انجمن شهر دعوت و انتخاب شدم. خوشبختانه در انجمن شهر اصفهان هم توانستم تا آنجا که امکان داشت و مقتضیات وقت اجازه میداد بنفع مردم اقداماتی بکنم. در هنگامیکه عضوان انجمن شهر بودم در کنکور دانشگاه اصفهان هم شرکت کرم البته با تشویق شوهرم و یکی از برادرانم که علاقمندیه ادامه تحصیل من بود. بعد در رشته روانشناسی تحصیلاتم را ادامه دادم. بعد کاندیدای نمایندگی مجلس شدم و در انتخابات حزب

رستاخیز نماینده اول اصفهان شدم . البته تاحدی که مردم در انتخابات شرکت میکردند چون در این دوره کمتر مردم روی اصل تبلیغاتی که میشد شرکت میکردند ، ولی حتی آنها هم که شرکت نمیکردند عده ای را میآوردند و بمن رای میدادند و نماینده اول اصفهان شدم .

سؤال : در همه این مدت در اصفهان بودید ؟

خانم محی : بله فعالیتهايم در اصفهان متمرکز بود .

سؤال : شما چند تا اولاد داشتید ؟

خانم محی : من دوتا ، یکی دختر و یک پسر که چند سال از او کوچکتر بود . دختر تحصیلاتش ، در اصفهان دیپلم گرفت و در تهران لیسانس و دانشگاه ملی کنکور قبول شد و علوم اجتماعی خواند و سال آخر دانشگاه ازدواج کرد . پسرم دیپلم اصفهان گرفتو به امریکا آمد و می خواست طب بخواند ، چون هم که طب در فامیل پدریش ارثی بود ، یعنی نسل هشتم بود که می خواست دکتر بشود . ولی متأسفانه برخورد کرد بعد از انقلاب به یک مقدار مشکل چون می دانید که طب امریکا خیلی مشکل است و طولانی و متضمن مخارج سنگینی که یک محصل طب نمی تواند هم درس بخواند وهم کار بکند چون خیلی سخت است . و قطع ارز و مصادره همه اموال ما مجبور شد تحصیلاتش را متأسفانه رها بکند و الان آنجار کار می کند و خیلی بسختی زندگی .

سؤال : یعنوان نماینده اول اصفهان در مجلس ، تجربیات و خاطرات جالبی باشد داشته باشید ، زمانی هم عضو انجمن شهر بودید و دانشگاه می رفتید طبعاً با طبقات مختلف سروکار داشتید چه تجربیاتی از آن دوره از نظر اجتماعی دارید ؟

خانم محی : تجربه بخصوصی که خیلی ویژگی داشته باشد ندارم ، ولی خوب همه اش تجربه است . من یعنوان نایب رئیس انجمن شهرستان اصفهان انتخاب شدم ، رئیس انجمن بخاطر کاری که داشت اکثرا " در مسافرت بود ، یعنی ماموریت نوشتن و چاپ کتابی را داشت که برای جمع آوری آثار هنری و تحقیق بهم

خارج از مملکت میرفت . در آن موقع رئیس انجمن شهرستان اصفهان آقای مهندس بختیار بود ، منهم نایب رئیس انجمن بودم و اکثرا "اداره جلسات بعده من بود . انجمن شهرستان اصفهان شامل حومه و توابع هم بود که هر کدام مشکلاتی داشتند و برنامه هایی داشتند و اکثرا "با دستگاههای دولتی برخورد پیدا میکردند . میخواستند کارهایشان انجام بشود که مقداری یا در اثر نبودن امکانات و یا با خاطر اشکالات موجود انجام نمیشد . یک مقدار هم در اثر سهل انگاری یا بی توجهی مسئولین امر به تأخیر می افتد ، اشتباه انجام میشد و خلاصه ، مجبور می شدیم دنبالش را بگیریم و انجام کار را از مسئولان بخواهیم . در این پی گیری ها برخورد هایی هم ایجاد میشد ، تجربیاتی پیدا میشد ، با نکاتی بر می خوردیم که الان ذکر ش طولانی است ولی خوب مثلا" یک مورد نامه ای نوشته بودند به آقای استاندار وقت که متسافانه در جریان انقلاب اعدام شد .

سؤال : کدام استاندار بود ؟

خانم مجی : آقای دکتر کیانپور البته این نامه از طرف اداره کل شهرسازی و مسکن برای استاندار فرستاده شده بود که از آن طریق به انجمن شهرستان ارجاع شده بود ، بهر حال به انجمن نوشته بودند که در فلان جا و در فلان بخش و شهرستان این طرحها هست که در انجمن مطرح کنید و اولویت ش را معین کنید که زودتر شروع شود و خلاصه نظرت ان را اطلاع دهید . البته این نامه موقع تعطیلات انجمن بما رسید و من اعضای انجمن را برای تشکیل در یک جلسه فوق العاده دعوت کردم و به رئیس کمیسیون مربوطه و دونفر از اعضای آن از طرف انجمن ما موریت داده شد که بروند و این طرحها و محل هایش را بررسی کنند و با مردم تماس بگیرند و اطلاع بدهنند که در جلسه بعدی انجمن تصویب شود و جواب استانداری داده شود . در جلسه بعد کسانی که مأمور رسیدگی بودند گزارش مفصلی نوشته اند که این طرحها که آقای استاندار برای تصویب یا تعیین اولویت به انجمن فرستاده اند اکثرا " انجام شده یاد رشوف اتمام است ، حتی یکی دو تایش را هم خود آقای استاندار در هفته ها و ماههای گذشته افتتاح کرده اند . خوب ببینید خواندن این گزارش

چه عکس العملی داشت، همه اعضا انجمن ناراحت و برآشته شدند بخصوص آن عده که میخواستند طرحها یا اولویت‌ها عوض شود. "مثلاً" دریک طرح حمام یا مدرسه بود یک جائی دوتا یا سه تا داشت و آنوقت در یک جائی که پیش‌بینی نشده بود اصلاً نبود. خوب‌همه‌نا راحت و برافروخته بودند، من ساكتسان کردم و گفتم جواب این نامه را اگر موافق کنید من میدهم. آنها هم موافق کردند چون میدانستند من در مقابل ما مورین دولتی واستاندارها به راحتی تسلیم نمی‌شدم. آنوقت یک نامه خیلی تندیبه‌آقای استاندار نوشتم که متساقنه شهرسازی و اداره مسکن ما مور طرح و اجرای این برنامه بودند و آقای مدیر کل شهر سازی و مسکن نه تنها انجمن شهر را به بازی گرفته بلکه شخص شما را هم دست‌انداخته است، برای اینکه طرح‌های که خود استان رفت‌ها یدوا فتح کرده‌اید حالا نامه نوشته‌اند که بی‌آئید و اولویت اجرایش را معلوم کنید، این چه بازی بچگانه‌ای است، پس این انجمن چه معنی و مفهومی دارد؟

سؤال: همینطور به‌همین لحن نوشته‌ید؟

خانم محی: عیناً "همینطور و حتی اگریک روزی بتوانیم انشاء الهمه ایران برگردیم" من این نامه را ارائه میدهم. یعنی درواقع تنها چیزی که برایم حفظ شده اینجسور چیزهاست که از دستبردی‌غما‌گران حفظش کردیم. البته ایشان جوابی که نداشتند بدند. بعد از آن نامه که البته خیلی تند و مفصل بود آقای استاندار تلفن کردند و گفتند اگر ممکن است چند دقیقه بی‌آیدا ینجا. وقتی رفتم خیلی ناراحت از نامه بودند، ولی وقتی من توضیح‌دادم که چقدر این نامه شمارا کوچک کرده است قانع شدند و بعد استاندار مقداری چیزهایی از کشوی میزشان در آوردند که ببینید سازمان برنامه این‌طور است و آن‌طور است، من تقصیر ندارم ولی در هر حال باعث شد که پیگیری شود و درجا‌هایی که در طرح پیشنهاد شده بود، اگرچه بودجه هم نبود، مجبور شدند بودجه برایش تا مین کنند و آن چیزهایی که مردم میخواستند برا ایشان بسازند. این یکی از تجربیات من بود که در عین حال هم متأثر کننده و هم از نظر من جالب بود. اگریک آقایی در انجمن شهر مسئولیت این کار را داشت شاید خودش را با استاندار وقت طرف نمی‌کرد و ندیده می‌گرفت در انجمن شهر از این طور مسائل خیلی داشتیم ولی مقاومت می‌کردیم و خوب مردم هم متوجه می‌شدند. درواقع بنظر من مردم، صحیح‌ترین قاضی‌اند و با اینکه ممکن است مدتی در استباوه باشند ولی بالاخره متوجه می‌شوند و اگر افراد را شناختند و اعتماد پیدا کردند دیگر رها ایشان نمی‌کنند. کما اینکه الان هم خانواده‌ما واقعاً "مور دلطف و محبت مردم اصفهان بوده و مردم تا همین امروزه‌هم محبت‌شان را از مادریغ نکرده‌اند.

سؤال: بیشتر جه طبقاتی از مردم در انتخابات شرکت می‌کردند، بازاریها، کارمندان^۹ چه جور افرادی؟

خانم محی: همه تیپ، مثلاً در انتخابات انجمن شهر ویا مجلس، با زاریها از همه کمتر شرکت نمیکردند، دانشگاهی‌ها شرکت نمیکردند بخاطر همین تبلیغاتی که شده بودوا یعن برنا مههای که بود و بعدها روش شدکه چقدردا منه اش وسیع بود. با اینهمه در زمان انتخابات مجلس یک صندوق در دانشگاه اصفهان گذاشتند و من تنها کاندیدائی بودم که همراه یکی از آقایان، آقای نواب صفا که اوهم مرد صالح بود واقعاً خیلی درست و امین بود و در تما مطول خدمت دولتی اش با اینکه چند سال هم مدیرکل بود صاحب یک خانه هم نبود. خلاصه در آن دانشگاهی که چهار روزا ردا نشجو و تعدادی کارمندو استا دبود، من هزارو پانصد شصت رای آوردم و این آقا هم حدود پانصد شصت رای آوردو به هیچ‌کدام دیگراز کاندیداها رای نداده بودند. در بازار همینطور بود. با اینکه مردم کما بیش نمیخواستند شرکت کنند معاذلک چون اعتماد و علاقه داشتند اگر کسی همشخصاً نمیخواست بروید شناستن ماش را مهر انتخابات بزند، آن کسی که میخواست بروید رای بدهد تشویق میکرد بی‌آیدی من رای بدهد.

سؤال: برای اینکه خانواده شما را میشناختند یا با خاطر فعالیتهای خودتان بود؟

خانم محی: هم خانواده مرا میشناختند اعتماد و احترام داشتند و هم فعالیتهای خود را میادیده بودند. به حال علاوه بر احترام خانوادگی که برای ما داشتند دولطفی که به ساقه خانوادگی ما داشتند طرز عمل خود مردا هم در کارها قضاوت میکردند. میدیدند من بی تفاوت نیستم فقط منظورم این نیست که انتخاب شوم بعنوان عضوان انجمن شهر و آن جا هرچه شهردار میگوید یا هرچه استاندار میخواهد من هم بگویم بله قربان، نه اینطور نبود من حرف میزدم، مخالفت میکردم و در مقابل کارهایی که به مصلحت مردم نبود مقاومت میکردم. خوب اینها را دریکی دو تا روزنا مههای که معمولاً "در شهرستانها بودند و احیاناً" مخالف استاندار بودند منعکس میکردند. منظور عوام فریبی و جلب توجه مردم نبود، فقط منظور و هدفم چیزی بود که فکر میکردم به مصلحت مردم و مصلحت شهر و جامعه است، در آن صورت پافشاری میکردم.

سؤال: شما تنها زن عضو در انجمن بودید؟

خانم محی: در انجمن شهرستان یک خانم دیگر هم بود، در انجمن شهر همینطور، ما دونفر بودیم.

سؤال: آیا شما بیشتر صحبت و فعالیت میکردید؟

خانم محی: خوب من بیشتر از مرد ها هم مقاومت میکردم. یک وقتی چکی را بدون تصویب انجمن شهر کشیده بودند، شهرداری پولی داده و چک دو سه میلیون تومنی کشیده بود، بعد که نقد کرده بودند آوردنده انجمن شهر که تصویب کنید، در حالیکه حق نداشتند و باستی انجمن شهر اول تصویب میکرد و بعد چک را میکشیدند. خوب شاید هم

اینطور که راه سبقه داشت به حال تنها کسی که ایستادونگذاشت این چک تصویب شود من بودم ، گفتم اعلام جرم میکنم بر علیه شهردار رورئیس امور مالی شهرداری و معاف مالی چون چنین چیزی با ایستی قبله" به تصویب انجمن شهر میرسید . مسئولانش گفتند خوب عاشورا بود و تعطیل بودواضه ای بود و از این حرفها . گفتم عاشورا باشد عروسی که نمیخواستید بکنید ، انجمن میخواست تشكیل بدھید ، دعوت میکردید برای یک جلسه فوق العاده ، اعضای انجمن میآمدند ، بررسی میکردند و اگر لازم بود تصویب میکردند . خلاصه چک را برگرداندیم و شهرداری ناچار شدکه چک را پس بگیرد .

سؤال: خوب شما برای خودتان دشمن درست میکردید؟

خانم محی: نه ، مردم دوستم میشدند . ممکن بودکه بعضی از افراد درستگاهها دشمن بشوند ، ولی مردم میفهمیدند که شوخی نیست و این کارها آسان نیست ، ولی خوب دشمن کاری که میتوانست بکند این بودکه نگذا رددفعه بعد عضوان انجمن شهر بشوم . خوب عیسی نداشت بهتر بودنشوم ولی کار خلاف نکنم . البته این کارها باعث میشده درستگاه یک عده مخالف داشته باش و لی برایم مهم نبود . مهم این بودکه وجود آن "آسوده باش که کاری خلاف مصلحت مردم و نفع جامعه نکرده باش .

سؤال: چقدر مدت عضویت شما در انجمن بود؟

خانم محی: چهار سال دوره انجمن بودکه بعد انتخابات مجلس شد و چهار سال تما متشده بودکه بنده انتخاب شدم .

سؤال: فعالیتها یتان را با سازمان زنان از چه موقع شروع کردید؟

خانم محی: از همان اولین تشکیلات زنان که در اصفهان بوجود آمدمن فعالیت کردیم یعنی جزء اعضای موسسه آن بودم . بعد همین جمعیت تبدیل شد به شورای عالی جمعیت های زنان ، کمیته شورای عالی و بعد سازمان زنان . علاوه بر فعالیت هایی که سازمان زنان در تما مملکت داشت ما یک فعالیت های خاصی هم بنفع مردم داشتیم . عضویت در انجمن شهر باعث میشده از امکانات شهرداری و انجمن شهر بنفع زنان استفاده کنیم . کسانی که احتیاج مالی داشتند ، کسانی که احتیاج به پشتیبانی داشتند ، از این فعالیت های که بنفع خانواده ها بود هم زنان و هم مردان استفاده میکردند ، بنفع خانواده ها بود . پرونده همه این فعالیت های موجود بود . حالا اگر از بین نبرده باشند میتوانند شاهدی بر فعالیت های آن زمان باشند . مثلا" در انجمن شهر اصفهان یک کمیته تشكیل دادیم بنام کمیته خیریه انجمن شهر که عوارضی حدود پنج یا چهار ریال از هر کیسه سیمان بنفع شهرداری اخذ میشدویک مقدار از این عوارض به کمیته خیریه انجمن شهر اختصاص داده شده بود . مثلا" مردی در اثر تصادف فلجه شده بود و پا یش را از دست داده بود و میتوانست فرضا" با ماشین های دستی پارچه بافی و یا نظائر آن کار بکند ،

خوب چنین ما شینی را برا یش تهیه میکردیم . یا فرضا " افرادگرفتا ریهائی در ادارات دولتی داشتند ، کارشان به اشکال بر میخورد ما دنبالش را میگرفتیم ، مددکارهای اجتماعی را میفرستادیم دنبال کارها یشا ن تا انجام گیرد وخلاصه تا آنجا که امکان داشت برای رفع اشکالات مردم انجام دهیم میکردیم و خوب این چیزها را مردم کاملاً میدانستند ، قدر میدانستند ، متوجه بودند که کسی دیگر در این موقعیت ممکن است دبیرسا زمان باشد ولی چنین نکند .

سؤال: پس شما در عین حال دبیرسا زمان زنان در استان اصفهان بودید؟

خانم محی: بله

سؤال: چطور شد که کاندیدای نمایندگی شدید ، چه شرایطی بود در این راه چه مشکلاتی وجود داشت .

خانم محی: شرایط کاندیدا شدن بخصوص این اواخر که حزب ایران نوین و بعد رستاخیز سعی داشتند از افرادی دعوت بگنند و صهگذا رند که مورد اعتماد مردم باشد و من روی سوابقی که داشتم بخاطر فعالیتهای اجتماعی و عضویت در انجمن شهر بمن پیشنهاد شد که کاندیدای نمایندگی مجلس شوم . البته در دوره قبل از انتخابات حزب رستاخیز بمن پیشنهاد شده بود که کاندیدای مجلس بشویم ولی بخاطر اینکه من زندگی زناشویی ام در اصفهان بود و کارشو هم در اصفهان بود و این مکان نداشت که به تهران بیاید ، قبول نکردم و کاندیدا نشد . ولی در زمانی که عضوان انجمن شهر بودم شوهرم متاسفانه بعلت حمله قلبی فوت کرد . وقتی شوهرم فوت شد ، یک عده از دوستان و آشنايان روی محبتی که به هردوی ما داشتند ، شاید کسی هم باور نکند ، اصرار هم میکردند که کاندید بشویم و مردم قول مساعدت دادند که رای میدهیم و کمک میکنیم و حتماً " موفق میشوید و من با این دلیل کاندید نشدم .

سؤال: این دوستان و آشنايان افراد صاحب نفوذ محلی بودند؟

خانم محی: صاحب نفوذ محلی بودند ، وهم از طبقه متوسط بودند ، یعنی افرادی بودند که از نظر جمعیت و رای میتوانستند کمک کنند . در دوره های قبلی میدان بید که ایران نوین بود و دو تا حزب بود و یک عده کاندیدا این حزب میشد و یک عده را آن حزب معرفی میکرد و خواهنا خواه حزب اکثریت همیشه برند بود و خوب در بعضی شهرها هم چند نفری از آن حزب به رحال انتخاب میشد . در این دوره آخر که حزب رستاخیز بود برای هر شهری به نسبت تعداد نماینده و جمعیت سه تا چهار برابر تعداد کاندیدا را حزب معرفی میکرد که این افراد از بین دا و طلبان با شرایطی از بین آنها انتخاب میشدند ، کمیته هایی بود که صلاحیت آنها را بررسی کند . صلاحیت هم معیار ملکی داشت . اول اینکه بین مردم طرفدار داشته باشد ، مورداً عتماً مردم باشند و محبوبیت داشته باشند . اینها بزرگترین ملاک و معیار صلاحیت بود . بنا بر این وقتی کسی میخواست انتخاب

شود با یادا ول ببیندم مردم اورا میخواهندیا نمیخواهند، بخصوص در دوره آخر که رقابت شدید بود، بین چهار پنجه تائی که حزب بر میگزید، مثلاً از بین پانزده نفری که برای اصفهان معرفی شده بودند، دیگر واقعاً "رقابت بود" و انتخابات آزاد بود، هر کس رای بیشتر می‌آورد و انتخاب میشود تا کسی مطمئن نبود که رای می‌آورد درست نبود به میدان بیاید. البته اشکالی نداشت آنها که جلو آمدن دو انتخاب نشدن خوب مهم نبود، ولی در هر حال مردم اصفهان و یک عدد از دوستان و آنها که مرا می‌شناختند اصراراً داشتند کا ندید شوم و لای خودم چندان تصمیمی برای اینکار نداشت. بعد هم که کاندیدشم واقعاً "لطف کردند و رای دادند و من نمایندها ول اصفهان شدم و تنها زنی بودم که از اصفهان انتخاب شدم و دیگر ادا مدادم تا آن زمان که اوضاع پر هم ریخت.

سؤال: گفتید که خیلی ها میخواستند کا ندیدشوند، ولی با یستی توجه میکردند که سا به شان چیست، مردم آنها را میخواهند، صلاحیت کا ندیداً شدن را دارند و از این قبیل. آیا شما در این مورد با بعضی از افراد اصل حب نفوذ در گیری هم داشتید، مثلاً "خانوار" نیک پی که شاید هم مردم زیاد دنبالشان نبودند؟

خانم محی: آقای نیک پی کاندیدشد ولی از طرف حزب معرفی نشد بنابراین در گیری نداشتیم. از بین پانزده نفری که حزب معرفی کرد من با چهار نفر دیگر که بنظر مردم صالح تربودند ائتلاف کردیم، یکی آقای فرهنگی بود، دیگری همان آقای نواب صفا، و دو تا نماینده کارگر، ما با هم فعالیت کردیم. آن ده نفر دیگر هم با زیک عده شان با هم ائتلاف کردند، بعضی هم فردی فعالیت میکردند.

سؤال: آنوقت گروه شما موفق شد؟

خانم محی: بله ما موفق شدیم.

سؤال: ولی همان پانزده نفری در اصفهان که قرار شد در لیست قرار گیرند و کاندید بشوند، طبعاً "با یدم راحلی بگذرانند؟

خانم محی: من شخصاً فقط کاندیدشم و خوب بعداً این پیشنهادات از حزب اصفهان میرفت به حزب در تهران و در آنجا کمیته‌های بود و ما دیگر در مراحل بعدی که این کمیته‌ها با یدم صلاحیت افراد را معین کنند، دخالتی نداشتیم.

سؤال: چه فعالیتهايی کردید که نماینده اول از اصفهان شدید؟

خانم محی: خوب فعالیتهاي انتخاباتی شامل یک سلسله فعالیتهاي مشخصی بود با یستی میتینگ میدادیم و صحبت میکردیم برای مردم، جمعشاً میکردیم، برنامه ها بیان را تشریح میکردیم، در رادیوتلویزیون مصاحبه میکردیم. من همه جا میگفتیم که وعده سرخرمن نمیدهم، تا آن حدی که امکانات بمن اجازه بدهد، مقتضیات اجازه

بدهد، میتوانم برای شما کار بکنم. همین موضوع خیلی بهدل مردم می‌نشست برای اینکه قبله" همدیده بودند که تا آنجا که امکانات اجازه میداد آنچه از دستم بر می‌آمد برایشان انجام داده بودم.

سؤال: ترتیب اجتماعات و جمع کردن مردم را برای میتینگ‌ها چطور میدادید؟

خانم محی: خوب عده‌ای بودند که خودشان جمع میکردند، مثلاً" یک صنف میرفت افزایش را جمع میکرد و دریک محل دعوت میکرد تما مکان دیداها را، مثلاً" هر پانزده نفر کاندیدای اصفهان. همه صحبت میکردند و مردم سؤال میکردند جواب میدادند. با زیک جای دیگر عده‌ای دیگر، در داشنگاه، در اطراف شهر و حومه، مثلاً" معتمدیان محل مردم را دعوت میکردند از ما هم دعوت میکردند که برویم صحبت بکنیم.

سؤال: گفتید با زاریها معمولاً" رای نمیدادند و شرکت نمیکردند؟

خانم محی: با زاریها کمتر شرکت میکردند.

سؤال: چرا؟

خانم محی: خوب بهمان دلایل که بعد ممکن دیدیم در زمان انقلاب. به حال با زار پیشقدم بود. بخصوص در اصفهان که زودتر از همه جا تعطیل کردند، اعتصاب کردن و مغازه های شناس را بستند. این با زاریها اعتقادات مذهبی شان شدید تر بود، تبلیغ بین آنها بیشتر شده بود، شاید ناراحتی های همداشتند. در هر حال بهر علتی بود کمتر در انتخابات شرکت میکردند و در زمان انقلاب بیشتر پیشقدم بودند.

سؤال: مسلماً" فعالیتهای شما در این دوران بحرانی بعنوان نماینده مجلس خیلی جالب است، ولی اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم و درباره فعالیتها یتان در سازمان زنان صحبت کنیم. اصولاً" چه کسانی در سازمان زنان عضو میشوند و فعالیت میکردند، شما، هم در سطح محلی سازمان زنان تجربه دارید و هم بعدها عضو شورای مرکزی این سازمان شدید. ممکن است در این مورد توضیحاتی بدهید؟

خانم محی: اشخاصی که عضو سازمان زنان بودند در دو مرحله، مختلف در این فعالیتها شرکت داشتند. مرحله اول مؤسسين این سازمان در هر استان و شهرستان بودند که طبعاً" با دعوت خانم استاندار یا فرماندار محل از اشخاص سرشناش آن شهر جمع میشدند این اشخاص هم‌وجهه، خوبی بین مردم داشتند و هم امکانات مالی داشتند که برای پایه‌ریزی سازمان میتوانستند موثر باشند. چون در ابتدا وقتی شورای زنان تشکیل شد بودجه‌ای نداشت، خودا این خانمهای که موسس جمعیت بودند با یستی بود جمهور اش را تا مین بکنند، حتی تشکیل کلاس‌های پیکار بیسواری با پول خودا این خانمهای آنچه جمع آوری کرده بودند از طریق نمایشگاه، کنسرت، گاردن پارتی، و این قبیل

برنامه‌های تامین میشد. بنابراین درا بتداحضور اشخاص مرفه و سرشناس برای پیشرفت این برنامه‌ها لازم بود ولی بتدریج که سازمان نصیحتگریت و برپایه‌ای استوار شد، بیشتر افرادی که در سازمان چه بعنوان عضوفعالیت داشتند یعنی عضوساده بودند و یا بعنوان اعضا شورا یا دبیررویا روسای کمیته‌های مختلف فعالیت میکردند، اکثر آنها از طبقه متوسط، کارمند و بخصوص از کارمندان آموزش و پرورش و فرهنگی بودند. بیشتر مدیران استان هماز فرهنگیان بودند، مدیران و معلمان مدارس که ساقه داشتند و مورد احترام فرهنگیان بودند معمولاً "مدیران سازمان زنان" بودند. بخلاف آنچه گفته میشود وسیله مخالفین تبلیغ میشده که زنان خیلی مرفه و خیلی پولدار و خیلی شیک پوش در سازمان زنان جمع میشوند بهیچوجه اینطور نبود. زنان فعال در سازمان زنان از همه طبقات بودند و اکثر آنها از طبقه متوسط و فرهنگی بودند و فعالیت داشتند چه بعنوان عضو ساده و چه بعنوان عضوهیئت مدیره.

سؤال: شما مدتی در جمیعت زنان فعالیت داشتید بعد کنار رفتید و دوباره فعالیت را از سرگرفتید، چرا کنار رفتید و چرا دوباره برگشتید به سازمان زنان؟

خاتمه: کنار رفتن من با این علت بود که در دوران فعالیت اولیه‌ام نهایت سعی و کوشش کرده بودم که به زنان همشهری خودم اقلاماً خدمت کنم و بزرگترین خدمت راهم با سوا دکردن آنها میدانستم. البته من تنها نبودم یک عدد بودم از خانمها که فعالیت داشتیم، واقعاً "صمیمانه تلاش میکردیم و هدفمان این بود که هر چه بیشتر به زنان و بخصوص دخترها که در سن درس خواندن بودند و به علی پدر و مادرها یا باعث تعصب یا نداشتن امکانات مالی یا واقعاً "ندانستگی، آنها را بمدرسه نگذاشته بودند و حتی مانع از مدرسه رفتن آنها شده و به همان خواندن یک کتاب دعا و خواندن قرآن، آنهم خیلی دست و پا شکسته، اکتفا کرده بودند. به حال سعی ما این بود که این دختران را، به کلاس سوا دآموزی بیا و ریم و دخترها که میتوانستند مدرسه بروند و سوشنان اقتضا میکرد پدر و مادرها یشان را تشویق میکردیم که آنها را بمدرسه بگذارند، برای اینکه سازمان مرکزیتی داشته باشد با شدومردم بیشتر مراعجه کنند پولی جمع کردیم و ساختمانی ساختیم در بهترین نقطه شهر که جلب توجه خانواده‌ها را بکند و بیانند و فعالیت‌ها بیان مرکزیت داشته باشد. به حال حدودهفت‌صد هشت‌صد هزار تومان در آن موقع حدود بیست سال پیش خرج این ساختمان کردیم که یک شاهی آن، پول دولت یا سازمان زنان نبود. تمام این پول را مردم اصفهان کمک کرده و پرداخته بودند فقط مبلغی را از شرکت نفت گرفتیم آنهم آقای دکترا قبال که آن موقع رئیس شرکت نفت بود در مسافرتی سر راهش در فرودگاه اصفهان پیاده شد، ما از این برنامه خبر پیدا کردیم رفتیم به فرودگاه و در طول مدت کمی که آن آقا توقف داشت از او خواهش کردیم بیا زدای ساختمان ما که از فرودگاه هم دور نبود، در میدان پل خواجو بود بازدید کنند. خلاصه صد و پنجاه هزار تومان از آن پول را آقای دکترا قبال از بودجه شرکت نفت به سازمان زنان اصفهان کمک کرد و باقی آنرا خود مردم تامین کردند

وما این ساختمان را ساختیم . بعد بجا اینکه قدردانی بشود ، دبیرکل وقت سازمان که بالبته نظرسوئی همنداشت ولی شاید تحت تاثیر تلقینات و تبلیغات سوئی که شده بود واقع گردید به اصفهان آمدند و بجا قدردانی از هیئت مدیره ازما انتقاد کردند و از کار سازمان تنقید کردند . مادر آن موقع یک هزار و چهل رصدکلاس مبارزه با بیسوادی در خود شهر ، اطراف شهر و کارخانه ها دایر کرده بودیم . میدانید که اصفهان یک شهر صنعتی بود و کارگر خیلی داشت ، کارگر زن هم داشت و ما آماره هم این کلاسها و تعداد را صورت دادیم و گفتیم برای بازدید حاضراست . این کلاسها چیزی نبود که ما بتوانیم در ظرف سه روز یا یک هفته آماده کنیم که دبیرکل برو و ببیند و احتیاجی هم با این کار نداشتیم . چون نه حقوق میگرفتیم ، نه منافعی داشتیم که بخواهیم ظاهر سازی کنیم ، ولی ایشان بدون بازدید از این کلاسها یا تحقیق ، گفتند نه کلاسی دارید و نه کاری انجام شده ، بهر صورت شدیدا " مارا رنجانند و ما هم کنا رفتیم از سازمان زنان و تا مدت ها کنا رو بودیم . خیلی از خانمها که فعالیت داشتند دیگر شرکت نکردن دو تقریبا " کار سازمان بحال رکود درآمد . یک عدد جانشین شده بودند که شاید زیاد دوارد بکار نبودند و اشغالات دیگر داشتند و به کارهای سازمان نمیرسیدند یا علاقه زیادی به انجام کار نداشتند و سرسری میگرفتند .

سؤال: یا نفوذ محلی نداشتند؟

خانم محی: همینطور طرفداری همنداشتند . مردم چندان کمکی نکردند و سازمان تقریبا " بحال تعطیل بود که باز دبیرکل بعدی به اصفهان آمد و دعوت کرد .

سؤال: یعنی خانم افخمی؟

خانم محی: نه قبل از خانم افخمی ، گویا خانم رجالی بودند که یک دفعه به اصفهان آمدند و از مادعوت کردند خیلی اصرار کردند و من باز قبول نکردم چون از سازمان آمده بودم بیرون و عضوان چمن شهرستان بودم و کارهای دیگر داشتم و گرفتا ربودم و اصولا " قصد رفتن به سازمان زنان را دیگر نداشتیم .

سؤال: میخواستید به خانه و زندگیتان بپردازید؟

خانم محی: بله و فکر میکردم از طریق دیگر هم میشود خدمت کرد بمقدم . به حال قبول نکردم ، تابع دار یکی دو سال که دبیرکل بعدی که خانم افخمی بودند به اصفهان آمدند دعوت کردند ازما در منزل استاندار و بعد از خود سازمان آمدند دعوت کردند خیلی اصرار کردند ، باز در آن موقع هم قبول نکردم ولی بعد دوباره با اصرارهایی که شدو دعوتها مکرری که شد و خود خانمهای اصفهانی که دیگر باز اصرار داشتند که بیا و همکاری میکنیم و شرکت میکنیم و دوباره کارها را شروع میکنیم من دیگر رفتم و بعد هم خیلی فعالیتها واقعا " گسترده شد .

سؤال: گفته میشد پس از کناره‌گیری نامه‌ای به ریاست عالیه سازمان زنان نوشته شد ممکن است توضیحی بدهید؟

خانم محی: بله ما یک نامه دسته جمعی نوشتمیم والبته نویسنده من بودم. در این نامه نوشتیم: من شرمنده هستم پیش شوهر و فرزندان خودم که وقتی راکه باید صرف آسا یش آنها میکردم بیشترش را صرف خدمت در سازمان زنان کردم و بجا اینکه تقدیر بشوم، چون من که به پاداش مادی چشم نداشتم ولی اقلاً "از تظر معنوی قدردانی بشود، و بعکس شد پس از سازمان زنان برای همیشه کنارمیروم ولی در عین حال پیش و جدانم سرافراز مکه آن وقت را اگر صرف خانه و خانواده نکردم، صرف خدمت بجا معاهم کردم و از آن بابت هیچ پیشمان نبودم و نیستم.

سؤال: آیا همین دلیلی شد که شما دوباره به سازمان زنان برگردید، یعنی علاقمندی به کار اجتماعی؟

خانم محی: بله، واقعاً من علاقه به کار اجتماعی از بچگی داشتم کما اینکه از خیلی جوانی هم شروع کردم، یعنی درسن من، خیلی کم بودند افراد، آن موقعی هم که دعوت شدیم بعنوان عضو موسس، من جوانترین شان بودم یعنی من از سن ۲۱ سالگی شروع کردم به فعالیتهای اجتماعی و علاقه داشتم. این علاقه هم خانوادگی بود میتوانم بگویم موروثی بود. چون برادرهای من همین علاقه را داشتند و در هر سمتی که داشتند واقعاً کارهای اجتماعی میکردند، بمقدم خدمت میکردند و یک مقداری هم که مردم لطف داشتند نسبت به خانواده ما، بهمین دلیل بود برای اینکه داد وطلبانه خدمت میکردند. فاصله من اکثراً "شغل دولتی نداشتند و مشاغل دولتی اصولاً" در خانواده ما خیلی کم بودند و کارهای خصوصی داشتند و در کارهای خصوصی شان خیلی بمقدم خدمت میکردند.

سؤال: مثلاً چه نوع کارهای خصوصی داشتند، آیا شرکت خصوصی داشتند؟

خانم محی: نه شرکت هم‌نداشتند آن صورت، کشاورز بودند، وکیل دادگستری بودند و طبیب بودند. اتفاقاً "تاج روکارخانه دارو شرکت دار" هم با آن صورت مانند داشتیم. بیشتر کشاورز و ملاک بودند و تحصیلکرده‌ها یشان نیزیا مهندس ساختمان و طبیب بودند یا وکیل دادگستری. حقوق‌دان و نویسنده‌هم داشتیم ولی طبیب خیلی داشتیم، بعد بهمین دلیل، بعلت احساس پشیمانی که دستگاه بالای سازمان نسبت به اشتباهی که در مورد سازمان زنان اصفهان کرده بودند و هم بعلت خواست خود زنان اصفهان، به سازمان برگشتم و فعالیتم را شروع کردم. خوشبختانه خیلی هم ثمر بخش بود، بطوریکه سازمان زنان یک مرجعی شده بود برای مردم، چه زن و چه‌گاهی اوقات مرد، که خیلی هم تعجب میکردند بعضی از آقا یا ن استاندارها و مسئولین امرکه حتی مردها هم برای رفع اشکالات شان به سازمان زنان مراجعه میکردند.

سؤال: چه اشکالاتی مثلاً؟

خانم محی: "مثلاً" اشکال در کاراداری. مثلاً" یک آقا و خانمی یکروز آمدنده سازمان زنان به دفترمن، خانم شروع کرد بگریه که من میخواهم شما را تنها ببینم و خوب خلوت کردیم و ایشان صحبت کردن و معلوم شدشوه را ایشان یک کارمندانگ است، کارمندان حقوق ماهی هفت‌صد هشت‌صد تومان و در بانک سپه کار میکرد. ایشان یک مقداری پول قرض کرده بودند که خانه‌ای بسازند، سه چهار رتانا نزول خواربی انصاف چک و سفته سفید ازا و گرفته بودند و خلاصه چهل یا پنجماه هزا رتومانی که قرض کرده بود و تنزیل در تنزیل شده بودواین پول چهار رصد هزا رتومان یا چهار رصد وینجا ه شصت هزا رتومان شده بود و دیگراز عهده پرداختش برنمی‌آمد. خانه را که از دست داده بودهیچ، کارش را هم داشت از دست میداد، از بانک داشتن بیرون ش میکردند و کارش به زندان کشیده بود چون چک و سفته‌ها هم واخواست شده بود. خلاصه سخت به التماس افتاد که فقط تنزیل اینها چقدر شده و من آنقدر پول بیشتر نگرفته‌ام. من به این آقا اطمینان دادم آنچه بتوانم انجام دهم. دعوت کردم از طلبکاران که یک‌دهشان هزا رتومان و پانصد تومان و دو هزا رتومان طلبکار بودند و آدمهای با گذشتی هم بودند، اینها تما مچکها و سفته‌ها را آوردند پس دادند البته ما یک مشا ور حقوقی هم داشتیم در سازمان زنان برای کارهای خانه و خانه‌واده و دادگاه‌های حمایت از خانه‌واده. این طلبکاران گفتن‌دکه هر زمان که دارد اصل پسول ما را بدده، حالا هم نمیخواهیم، ولی سه نفر تنزیل خور عده بودند که آنها را دیگر با تهدید که شما را تسلیم اداره دارائی میکنیم و چه میکنیم قانع کردم تا خلاصه کار با آنجا رسید که با رئیس بانکشان صحبت کردم حتی با مدیر کل بانک در تهران آقای نیکپور در تهران صحبت کردم به اوضاع دادند که مقداری از قروض را پردازد و بعد در یک نقطه بدآب و هوای مثل اهواز به او کار دادند که باعث شد حقوقش دو برا بر بشود، خانه در اختیار شنگذا رند و اصل پول را هم قسط بندی کردند که ماه به ماه و امش را میداد و آنوقت سند میخواستند کسی تضمین بکند که بانک وام بدهد. بنده سندخانه خود را بردم گذاشت تموی بانک بخاطر آن آقای که اصل "همنمی‌شناختم ولی گرفتا ربود" از توقيف ش جلوگیری کردم و وضع خوب شد. یکی از کسانی که در انتخابات مجلس نهایت فدای کاری را برای انتخاب من کرد همین آقا و کارمندان آن بانک بودند که از این ساقه اطلاع داشتند و این یک نمونه بود. از این قبیل کارها زیاد میکردیم. هدف من هم فقط خدمت بمقدم بود. گره‌گشائی از کارها بود، نه اینکه بخواهم برای سازمان زنان یا شخص خودم تبلیغ بکنم ولی واقعاً هدف و نیت کمک به مردم بود تا آن‌جایه از دستم بر می‌آمد. حالا این کار را در مقام دبیر سازمان زنان میتوانستم انجام بدهم یا در مقام نماینده مجلس، به رحال انجام میدادم. ولی یک چیز را باید تا کید کنم باید مقتضیات دریک جا معهدهای بک زن فراهم باشد تا بتواند از آن مقتضیات و مکانات استفاده بکند. اگر در آن زمان مقتضیات برای من فراهم نبود، یعنی مقتضیات از نظر فعالیت برای زنان اصولاً فراهم نبود، من هم نمیتوانستم از امکانات برای خدمت به

مردم استفاده کنم. همینطور ممکن بود خانم یا آقا ؓی، فرق نمیکندیک مرد هم میتواند در مقامی که دارد سوءاستفاده بکند، و از آن مقتضیات سوءاستفاده کند. آن دیگر بستگی به شخص دارد و با سیستم کاری ندارد، آن شخص است که با وجود جان آگاهی داشته باشد یا خدای نکرده نداشته باشد و سوءاستفاده کند.

سؤال: شما عضو شورای مرکزی سازمان زنان هم بودید؟

خانم محی: بله، بعد از اینکه انتخاب شدم به نمایندگی مجلس و از اصفهان به تهران رفتم با زدری کی از مجا مع عمومی سازمان که انتخابی بود، چون من انتصابی نبودم انتخاب میکردند با این دلیل که انتخاب کنندگان دبیران و اعضای سازمان ز شهرستانها بودند و آنوقتی که من دبیر استان اصفهان بودم با اینها همکار بودم، مرا میشنا ختنند کا ملا" وقتی که انتخاب شدم بمن رای دادند و انتخاب شدم.

سؤال: معمولاً چه گروههای مخالفت میکردند با پیشرفت‌های کار سازمان زنان از نظر طبقات اجتماعی؟

خانم محی: مخالفت که خوب افراد کوتاه بین درهمه قشرهای جامعه بودند کم و بیش ولی مخالفتی با آن صورت نمیکردند که مانع کار ما بشود یا حداقل در اصفهان که من بسودم نمیکردند، یعنی همکاری هم میکردند علاوه بر اینکه مخالفت نمیکردند و بخصوص خانمها خیلی اصلاً آماده بودند برای کار اجتماعی، یعنی زنان خودشان را بعنوان یک عضو موثر اجتماع شناخته بودند در آن زمان. حرف مخالفین یا تبلیغاتی که میشدا این بود که میگفتند زن عروسکی ساخته شده ولی نه زن عروسکی ساخته نشده بود. آن همه دختریا زن در دانشگاههای ما تحصیل میکردند و نمرات عالی را آنها بیشتر میگرفتند تا پسرها، به نسبت تعدا دشان که حساب بگنید واقعاً "شاگردان خوب یا متوسط خوب بین دخترها بیشتر بودند تا پسرها". یا اینکه در سازمانهای دیگر کار میکردند، در کارخانجات کار میکردند، در همه جا زن حضور داشت وزنان این حضور خودشان را احساس کرده بودند و احساس مسئولیت میکردند و بهمین دلیل هم بود که در انقلاب هم آنها ای که البته بر اثر تبلیغ، راهشان را عوض کردند، ولی احساس مسئولیت را پیدا کرده بودند در جا میگردند که زن هم میتواند در انقلاب شرکت کند و یک خواسته سیاسی داشته باشد. این طرز فکر در نتیجه آن چندین سال کاروتلاشی بود که باعث ایجاد تحول در وضع زن ایرانی شده بود، همه اینها باعث شد که زن احساس بکند که با یک عضو موثری باشد در اجتماع و برای گرفتن مقام در کارها فعالانه شرکت کند. بعد از این زن انقلابی شد و عنوان زن انقلابی آمد بیرون. در هر حال من فکر میکنم اگر این انقلاب قبل از این جریانات آزادی زن و شرکت زن در فعالیت‌های اجتماعی انجام میشد، زنها با این وسعت شرکت نمیکردند چون اصولاً "وظیفه خودشان نمیدانستند خودشان را موثر نمیدانستند، فکر میکردند با یادتلوی خانه بنشینند و آشپزی بکنند

وشهرشان برودتوى انقلاب شرکت بکند، ولی آنوقت احساس ميکردنده زن يك عضوى است كه نميتوانند موثر باشد و بايد با شدمعنوان يك فردا جتماع با يدهمدوش شوه را برادرش فعاليت بکند.

سؤال: خوب بادرنظر گرفتن پيشرفتها ئى كە زنان كرده بودن در طى اين بيست سى سال اخير كه موثر بود در آگاهى سياسي شان و در تجهيز شان در فعاليتها ئى اجتماعى جرا مخالف رژيم شدند؟

خاتم محي: خوب اين چرا باين سادگى نميшиود جواب گفت. چرا؟ خيلى باید در آن دقت و مطالعه كردن اعلتش معلوم شود، تا جواب اين چراها اصولاً داده شود. ولی من فكر ميكنم كه يك مقدار زيا دى اش كشش مذهب بود و تبلیغاً تى كە از نظر مذهب شده بسود در طول سالیان باعث شد كه زنها تغيير مسير بدنه و مخالف شوند. البته علل ديگرى هم بود كه نميшиودنا دидеه گرفت. شايدين راحتىها و نارضاييها ئى در بين مردم بوجود آمده بود، ولی علت اصلى و اساسى اش همان كشش و جاذبه مذهب بود.

سؤال: خوب همین خودش جالب است وقتى فكر كنيم محيطي مانند اصفها ن كە نماينده اول مجلس شرازن انتخاب ميكند كه شما بودي دينا ينده اول اصفهان شدي دندر انتخابات قبل ازانقلاب، چطور يك دفعه در عرض يك سال يا يك سال و نيم دوسال، چنان اين محيط تغيير وضع پيدا ميكند كه زنان اصلاً همه با يدبند شيند توى خانه يا زن عروسکي ميشوند و هزارويك افترا و تهمت بشنوند؟

خاتم محي: شما قدرت تبلیغ را كە نميتوانيد منكرش بشويد. خلاصه تبلیغات شدي دشدو در مقابله هم دستگاهى نبود كه واقعاً "تبلیغ صحيح بكندو آنچه را هم كه انجام مي شد و خدمت ميتوان اسمش را گذاشت و واقعاً" خدمت بود بمردم معرفى نميшиديا عرضه نميшиد بمردم از راه صحيح و خوب نتيجه اين شد كه آن تبلیغات موثر باشد و ضعف اين طرف و تبلیغات شكار را باينجا بکشاند. من بيشتر اعلتش را شخصاً" اين ميدانم. البته عوامل ديگرى هم بوده كه شناخت آن عوامل بسا دگي و تجزيه و تحليلش در اين فرصت كوتاه ميسري نميست.

سؤال: ولی مثلاً اين سؤال هم پيش ميا يد كه اگر اين پيشرفتها و اگر اين فعاليت ها ريشه گرفته بود در اجتماع، ديگر با يك سوء تبلیغ و فعاليتهاي مذهبى باين سرعت از بين نميرفت؟

خاتم محي: خوب ببینيد، ريشه گرفتن يكچين تحولى احتجاج به زمان دارد. ما بايد بـرا درنظر بگيريم كه زمان فعاليت زنان و تساوي حقوق زن خيلي كوتاه بود هنوز از يك نسل شايدهجا وزنكده بـود ريشه اى نميتوانست با آن صورت داشته باشد. بخصوص كه نا رسانىها ئى هم بود كه باعث مي شد يك مقدارى اين استحڪا مريشه را متزلزل كند. يعني ريشه اى كه نازه بايد پا مي گرفت متزلزل كند.

سؤال: مثلاً "چه نارسائی هایی منظورتان هست؟

خانم محی: خوب نارسائی‌هایی که در دستگاه بود، در سازمانهای دولتی بود و حتی از نظر تحصیلات بچه‌های خانواده‌ها بود، نواصی بود که منکرش نمی‌توانیم بشویم. مثلاً "یک زنی وقتی میدید که هم در کار رخودش و هم در کار شوهرش ناروائی شده، تبعیض قائل شده‌اند، یا برای کار تحصیل بچه‌اش تبعیض هست، نارسائی هست، نارسائی هست، ناراضی یا برشاد و بجای اینکه به جا معه خودکمک کند و برای اجتماع و خودش یک فرد موثر باشد، چون بعقیده من، البته بعقیده من نه، بلکه بعقیده همه، افرادند که یک اجتماع را می‌سازند افرادند که یک حکومتی را بوجود می‌آورند، افرادند که آن حکومت را بیک مسیری‌می‌اندازند در هر حال اگر مردم همه یک‌صدای می‌شوند، جمع می‌شوند نارسائی‌ها را می‌گفتند، مسئولین امر توجه می‌کردند، آنهمه بیجهت هر کاری را که استباھی هم می‌شد رویش تبلیغ بیخودنمی‌کردند و تملق نمی‌گفتند اصلاً طوری نمی‌شد. نواصی در هر اجتماعی وجود دارد. در هر دستگاهی آدم فاسد می‌تواند پیدا بشود و فردصالح هم هست کما اینکه در دستگاه ایران هم بود و در همان دستگاه حاکم‌ایران افراد صالح کم نبودند خیلی هم زیاد بودند ولی آنقدر که روی افراد ناصالح تبلیغ می‌شد، روی افراد صالح نمی‌شد و تحت تاثیر آنها یا کنار می‌رفتند یا اینکه کارشان بی‌اثر می‌شد. به هر حال من معتقد بودم با ید کار کرد، اتفاقاً آنها ای که کناره گیری می‌کردند و می‌گفتند ما در این دستگاه نمی‌آئیم کاری بگیریم استباھ می‌کردند چون هر فردی با انداده خودش می‌توانست موثر واقع بشود در اصلاح آن جا معه که در آن زندگی می‌کند. مثلاً انگیزه من برای رفتن به انجمن شهراین بود که فکر می‌کردم من یک فرد به حد خودم می‌توانم از خیلی خلافکاریها جلوگیری بکنم و خیلی کارها را در مسیری بنفع جا معه بجزیرایان بیندازم و تا آنجا هم که می‌توانستم واقعاً "کردم و هیچ‌هنمان راحت نیستم که شرکت کردم یا بعنوان دبیرسازمان زنان من می‌توانستم به زنان شهر خودم خدمت کنم و به خانواده‌های شهر خودم خدمت کنم تا آنچه که می‌توانم. اگر روزی واقعاً "اوپایع طوری شد که از مردم نظر بخواهند این گفته من شاید تائید بشود که مردم از خدمتی که ما می‌کردیم راضی بودند.

سؤال: وقتی دبیرسازمان بودید در اصفهان از نظر روابط انسانی با طبقات مختلف فرضًا روحانیون چطور بود؟

خانم محی: با روحانیون روابط ما بدبند بود، ارتباط داشتیم. البته ارتباط سیاسی نداشتیم ولی خوب مایک خانواده متدينی بودیم راجع به امور مذهبی با آنها را بطری داشتیم، صحبت می‌کردیم، حتی راجع به قوانینی که می‌خواست بگذردو از مانظر می‌خواستند، با آنها مشورت می‌کردیم. مثلاً چیزی نبود که جدا ای باشد. حتی من در بعضی موارد با پیشنهادات سازمان زنان که بمنظور من خلاف نص صریح قرآن بود مخالفت می‌کردم. حتی مصاحبه‌ای یک روزنا مهبا من کرد در آن زمان نظرم را گفت.

سؤال: چه موردی بود؟

خانم محی: مورد ارث بودکه زن و شوهر وقتی میخواهند از هم جدا بشوند نصف دارائی زن مال او، یعنی دارائی شان نصف بشود. من مخالفت کردم و گفتم این باعث مسائلی در بعضی از خانواده‌ها میشود. ما همه اش نباشد فکر کنیم. البته اصل، اصل برائت است. همه خوبند مگر که خلافش ثابت بشود. ولی آن خلاف هم در خیلی موارد ثابت میشود هستند افراد ناصلحی که چنین قانونی میتوانند اصلاً انگیزه جدا شیان بشود. مردی با یک زن متمولی ازدواج بکند، بعد، یا یک زنی بعکس با یک مرد متمولی ازدواج بکند بعدهم سر به ناسازگاری بگذرد طمع اینکه اموالش با من قسمت میشود شروتش مال من میشود و در این میان چندتا بچه تلف میشوند، چه نابسا ما نیهائی در خانواده و اجتماع بوجود میاید، بماند. بهمین دلیل من رسماً "مخالفتم را اظهار کردم و گفتم درست نیست از نظر مذهبی و من یک آدم مسلمانم و در ابتدای صحبت عرض کردم که بدون رضایت شوهرم بیچ کاری دست نمیزدم بخاطر اعتقادات مذهبیم بود. برای اینکه فکر میکردم شوهرم با یاد از من راضی باشد. او هم بخاطر اعتقادات مذهبی و اخلاقیش بود که فکر میکرده رکاری میکنید با رضایت من باشد و مانع فعالیت من نشود آنطور که دوست دارم انجام بدhem و مصلحت است انجام بدhem مانع نمیشود، بهمین دلیل هم کارهای که به صلاح و خیر مردم بود انجام میدادم و همین باعث میشده مردم بیشتر را عتماً دادند و مراجعت میکردند و لان هم مردم با مانظر خیلی خوبی داشتند در همین زمان انقلاب.

سؤال: شما خوب با اوضاع اصفهان از نزدیک آشنا بودید و در تماش بودید و همه را میشناس ختید. در آن دو سه سال قبل از انقلاب، یک محاکمه پرسرو صدائی شد در آنجا یا شهری نزدیک اصفهان راجع به آن گروه مذهبی که یکی را برده بودند کشته بودند گویا دسته شمس آبادی ها بودند؟

خانم محی: بله جریان قتل یک روحانی پیر مردی بود که البته من تا آن زمان خیلی نمی‌شناختم، فقط اسمی از شنیده بودیم ما ولی خوب برداشت و اورابطرز فحیعی خفه کردن که مردم اصفهان هم خیلی تشییع مجلی از این روحانی کردند و در تشییع جنازه و مرا ساختم و در آنوقت این سروصدابلندشده که البته دادگستری و شهربانی و حتی ساواک در تلاش بودند قاتلینش را پیدا کنند. یک عدد هم دستگیر شدند یک عدد هم میگفتندستگاه دولتی و خود ساواک اوراکشته، آن زمان هیچ معلوم نشد و محاکمه اینها همچنان ادامه داشت و مشغول محاکمه بودند گویا تا وقتی که انقلاب شد. بعد از انقلاب قاتلین آزاد شدند. این بود که باز شایع بود خود مذهبیون اوراکشته اند. اینها شایعاتی بود که ما می‌شنیدیم. حقیقتش تا آن زمان که من در ایران بودم هنوز روش نشده بود. کما اینکه سینما رکس همینطور. البته خوب عظمت فاجعه خیلی فرق میکرد، اینجا یک فردی را کشته بودند. آنجا شصدهفتند نفر را زنده سوزانده بودند. ولی خوب شایعه خیلی زیاد بود و آنها میگفتند اینها کرده اند و اینها میگفتند آنها کرده اند. ولی چیزی که مسلم بودا ینکه بعد از

انقلاب ، قاتلین این بابا بجای اینکه مجازات شوند آزادشند.

سؤال: در اصفهان شاید اولین شهربود که حکومت نظامی برقرارشد . شما میدانید جریانا تشاں چطور شد ، چه عواملی باعث شد که چنین تفاوتی بیفت؟

خانم محی: بله در اصفهان یکی از این آقایان که الان امام جمعه شهر اصفهان هست بنام آیت الله طاهری ، آنوقت قبل از انقلاب فعالیت میکرد .

سؤال: آن موقع هم آیت الله بود یا پیشنهاد زبود ، چی بود؟

خانم محی: خوب دریک مسجدی نماز میخواند و آیت الله دیگران این روزها درجاتی است که داده میشود با این آقایان . حجت الاسلام و آیت الله . نه آنوقت آیت الله فقط یکی دو تا بودند ، با آنها که مرجع تقلید بودند میگفتند آیت الله . حال آیت الله زیاد شده خوب یکوقتی سپهبد و سرلشگر و اینها زیاد میشدند ، حال آیت الله وازا این قبیل . مسئله اینست که آنوقت اینها را این آقای طاهری را بایکی دو تا از فرهنگی های آن زمان خیلی نطق و فعالیت میکردند در انقلاب . یکیشان همین آقای پرورش که حال وزیر آموزش و پرورش شده بود ، اینها را گرفته بودند و توقيف کرده بودند . توقيف هم نکرده بودند تبعید کرده بودند . آقای طاهری را تبعید کرده بودند به سنندج و یک عده ای جمع شده بودند متحصن شده بودند در منزل یک روحانی دیگر بنام آیت الله خادمی که الان هم است در اصفهان نولی دیگر هیچ قدرتی ندا ردو چند شبانه روز در آنجا متحصن بودند که این آقارا از تبعید برگردانید و بعنوان اعتراض به تبعید آقای طاهری جمع شده بودند و روز پنجم ششم بودگویا که همه میگفتند مانع مهیدم چطور شد ، اینها را قانع کرده بودند و موقتاً فقط شده بودبین هم دسته های دولتی و هم خود آن آیت الله ها که تحصن تا ان را بشکنید و برگردید و از اینجا بروید و آن آقارا بر میگردانیم . همان حینی که اینها داشتنند میباشند بیرون از منزل آیت الله خادمی یکدفعه آن وسط جمعیت یکی تیراندازی کرد ، حالا اینها میگفتند سربازها تیراندازی کردند و مسئول شهربانی و قوای انتظامی هم بشدت منکر بودند که اصلاً " لزومی نداشت ما تیراندازی بکنیم اینها تحصن را شکسته بودند و داشتنند میباشند آرام بروند توی خانه هایشان و معلوم نشد که این تیراندازی از کجا شد ، کما اینکه در بیشتر این اجتماعات در دوران انقلاب همین را میگویند و بالآخره هم شایسته نشدوا قعا " که آیا ما موریان شهربانی و انتظامی تیراندازی کردند یا اینکه از بین جمعیت تیراندازی شده . خلاصه همین تیراندازی باعث شد که این زد خورد ادا مه پیدا کرد و چند نفری آنجا کشته و زخمی شدند . البته در مورد تعدد ادکشته شدگان هم بعضی میگفتند سه نفر ، بعضی سی نفر و بعضی میگفتند سی صد نفر که البته خیلی گزار بود . همین چند نفری زخمی و گشته شده بودند ولی بهر حال این واقعه اتفاق افتاده بود و شهر شلوغ شد و نتیجه آن ، حکومت نظامی شد .

سؤال: شما آن موقع نما اینده اصفهان در مجلس بودید؟

خانم محی: بله من در تهران بودم وقتی این واقعه اتفاق افتاد و بعد خیلی تلفن و تلگراف واینها شد. که کشته شدن دو مردم را کشتند و مارمیم اصفهان و تحقیق کردیم که چی شده، چی نشده، تلگرافی از آقای دکتر آموزگار که نخست وزیر بودند، وقت خواستم بروم پیش ایشان جریان را بگویم که دقت بکنند، رسیدگی بکنند، هر تیراندازی که می‌شد و هر اتفاقی که می‌افتاد اولین کسی که هی تلفن می‌کردند و از شون باز خواست می‌کردند که چرا حرف نمی‌زنید ما بودیم و ما هم تنها کاری که می‌توانستیم بکنیم توی مجلس، سروصدابکنیم که نکنید، نکشید، تیراندازی نکنید. درحالیکه آنها هم واقعاً "قسم می‌خوردند که نکردیم و نکشیم. ولی خوب معلوم نبود که این واقعه چه جوری اتفاق می‌افتد که یکدفعه دو سه نفری کشته بشوندو جنازه‌شان را بلند کنند و آن واقعه بدنبال آن پیش بیاید.

سؤال: خوب آنوقت شما تلگرافی وقت خواستید از آقای نخست وزیر که بروید ایشان را ببینید؟

خانم محی: بله وقت خواستم که بروم با آقای نخست وزیر صحبت کنم. البته پانزده شانزده روز بعد بمن وقت دادند بعد از این اتفاقات، تا آمد وقت بررسد اصلاً" کا بینه ایشان سقوط کرد.

سؤال: چه طوری بوداین آقای آموزگار رعنوان یک نخست وزیر؟

خانم محی: خوب شرایط ناجور بود. شرایطی خیلی استثنائی بود که واقعاً "دیگر بحران بود. آن واقعه تبریز که اتفاق افتاد. واقعه قم، اصفهان و بعد سینما رکس آباداً یک مقداری خوب آنها با صلاح اوضاع را درهم برهم می‌کردند. مسئولین امر را گیج و ویج می‌کردند. مغشوش می‌کردند و خوب آقای دکتر آموزگار را ماتا آن زمان که می‌شناختیم یک آدم صالح و درستکاری میدانستیم، با واعتمادداشتیم، احترام می‌گذاشتیم، ولی خوب وقتی نخست وزیر شدند یک مقدار خلاصه حالت نمی‌توانم توضیح بدهم، چه حالتی، شاید کسی دیگری هم که بجا ایشان در آن شرایط بوده مینظر می‌شد ولی یک حالت یک‌نگاری و کله شقی پیدا کرده بود که هر کاری می‌کردند، نتیجه معکوس میداد، یک حالت واقعاً "استثنائی بود، یک حالت بحرانی بود.

سؤال: متأسفانه در آن شرایط لازم بود کسی باشد که بداند چکا رمی‌کند؟

خانم محی: خوب بله، ولی بعدی ها هم که آمدنند میدانستند چکا را بکنند. وضع جوری بود کسی نمی‌توانست کاری بکند، دیر شده بود.

سؤال: خوب شما آن موقع نماینده مجلس بودید. در این دوران هم تجربه داشتید با کا بینه آموزگار، بعد شریف امامی آمدورفت و بعد از ها ری آمدورفت و بعد بختیار آمد. یک دوره خیلی حالمی بود، این نظرور نیست؟

خانم محی: یک دوره جالب که خوب، بهر حال یک دوره پر مخاطره و شور و اضطرابی بود. خیلی ما بخصوص که بعنوان نماینده مردم بودیم، خیلی دوران سختی گذاراندیم. یعنی از یک طرف مملکت را در آستانه سقوط میدیدیم و وجودان "و" بعنوان یک ایرانی ناراحت و نگران بودیم و سعی میکردیم که حتی الامکان از این پیش آمد جلوگیری کنیم، از یک طرف نماینده مردم بودیم وقتی تلفن میشد و یا مراجعت میشد و یا میخواهندیم که درفلان جا امروز چند نفر کشته شده و با زدرفلان جا چطور شده، خوب تکان میداد آدمرا. هیچ هم حقاً یق قضا یا روش نبود و نمیشد واقعاً "آدم بفهمد". وقتی مراجعت میکردیم و میگفتیم چرا میکنید واقعاً "صادقانه قسم میخوردند که اینطور نبوده. وقتی یک عده از مردم می‌آمدند، البته یک عده از مردم هم همینطور گیج بودند، نمیدانستند چطور شده واقعاً" ولی خوب یک عده میگفتند حتیماً "اینطور بوده، کشند، بجهت تیراندازی کردند و همینطور ما مانده بودیم که چکار بکنیم. واقعاً" خیلی وضع بدی داشتیم ولی خوب تا آنجا که امکان داشت برایما و گوش میداند بحرفا یمان طرفین، از مردم هم گوش میداندیک تعدادی، سعی میکردیم که از خونریزی اقلام" جلوگیری بشود، از کشت و کشتا رجلوگیری بشود. و مجلس هم تنها جائی بود که تا آخرین لحظات پایداری کرد و سنگری بود که حفظ شد و تا آخر مانند در آن.

سؤال: یعنی درواقع آخرین سنگرژیم بود؟ آیا اکثریت مانندند، چند نفر بودند که رنگ عوض کردند، تغییر نظر دادند؟

خانم محی: بله آخرین سنگر بودوا کثیریت هم بودند ولی رنگ که نمیتوانم بگویم رنگ عوض کردند، ولی خوب تحت تاثیر اوضاع و شرایط و احساسات، خوب یک تعدادی صحبت کردند و مخالفت کردند در جریان هفده شهریور. شایعات خیلی بصورتهاي مختلف بود، روایات مختلف اشاعه پیدا کرد. یکی میگفت ده هزار کشته شد. یکی میگفت سی هزار تا، یکی میگفت هفت هزار تا کشته شدند. در حالی که اینقدر نبود، ولی خوب بهر حال همه ناراحت بودند از اوضاعی که پیش آمده بود. چرا با یادوضعی پیش بیا یدکه کسی کشته بشود حالا از هر طرفی که باشد، چه فرقی میکرد بالاخره خونی که ریخته شده و همین خودش باعث ناراحتی بود. ولی خوب یک عده این ناراحتی را شدیدتر احساس میکردند و نشان میدادند بمردم بشدت. و یک عده نه، کمتر برای اینکه اوضاع را بدتر نکنند و نشان را حتی بیشتری پیش نیا ورند، خودشان را بیشتر مها ر میکردند و بی سروصدای و بدون نمایش اعتراض میکردند و میگفتند و التماس میکردند جلوگیری کنید از این وضع و خونریزیها و بنظر من دولت هم سعی میکرد که واقعاً "جلوگیری کند، حالا چه عواملی بودند که پیش می‌آوردند بدستی برای ما روش نیست، شاید عده‌ای بدانند.

سؤال: میخواستم راجع بدوران نمایندگیتان سوال بکنم، آیا بودن شما در سازمان زنان کمک کرد به انتخابات در مجلس؟

خانم محی: البته موثر بود، اینکه از نظر شخصی مرا بشناست، از نظر شخص خودم. اگر من

این فعالیتها را نداشتم چه در سازمان زنان ، چه در خیریه فرج و خدماتی که انجام میشد مردم لمس میکردند و استفاده میکردند، از سرویسی که آنها داده میشد، خوب شخص من را هم ممکن بود بشنا سندچون من فعالیتم از اینجا شروع شد. از این دو مبدأ بود که بعنوان دا و طلب شروع بکار کردم از این نظر که شناسائی شخص من بود و کارهای خودم البته موثر بود ولی خوب وضع خانوادگیم خیلی موثر بود. برای اینکه قبل از آن‌هم دو تا از برادرها یم چند دوره وکیل مجلس شده بودند، سابقه داشت، پسر خاله‌ام یکدفعه وکیل مجلس شده بود، این سابقه از نظر کار رسیا سی بود ولی از نظر شناسائی شخص خودم بعنوان فردی که میتوانند موثر باشند البته از این طریق شناخته شدم.

سؤال: خواهرها یتنان هم فعالیت اجتماعی داشتند؟

خانم محی: نه آنها اهل بچه‌داری بودند. البته من با خواهران و برادرها یم فاصله سنی زیاد داشتم. من از همه آنها خیلی کوچکتر بودم و آخرین اولاد خانواده بودم و پدرم رادر ده دوازده سالگی از دست دادم و برادرها یم مثل پدر بودند برای من، بهمین دلیل خیلی تشویق میکردند و محبت داشتند و کمک میکردند. خواهرها یم چون خیلی سنشان بیشتر بود و بچه‌ها یشان هم حتی از من خیلی بزرگ‌ترند.

سؤال: چندتا خواهرو برادر بودید؟

خانم محی: ما پنجتا برادر و شش خواهربودیم.

سؤال: از یک مادر و پدر؟

خانم محی: بله در خانواده ما دو تا پدر و مادر نبوده و طلاق نبوده هیچ وقت تا حالا البته دیگر بعد از انقلاب نمیدانم. و دو تا از خواهرانم در جوانی از بین رفته بودند که من اصلاً بخاطرنمی آورم ولی بچه‌های آنها بودند که یکی شان نماینده مجلس بود و با من همدوره بود و آنها خوب به اقتضای سنشان، کارهای اجتماعی با آن صورت نداشتند، ولی کار خیر خیلی میکردند یعنی همانها در کارهای خیریه خیلی بمن کمک میکردند ولی خودشان مستقیماً "عهده دار کاری نبودند".

سؤال: در این دوره مجلس چند زن نماینده مجلس شدند؟

خانم محی: در این دوره بیست زن نماینده مجلس شدند.

سؤال: یعنی بزرگترین رقم زنان نماینده و شرکت زنان در این دوره بود؟

خانم محی: بله، دونفر از استان اصفهان که من از شهر اصفهان بودم و خانم دیگرا زنانی انتخاب شد.

سؤال: آن خانم هم عضو سازمان زنان بود؟

خانم محبی: نخیر، ایشان نبودند ولی خانواده‌ایشان درنائین معروف بودند، خانم نائینی طبا بودند.

سؤال: خوب در مجلس رفتار نمایندگان با شما چطور بود، تا چه اندازه شما را پذیرفتند و تا چه اندازه شما واقعاً میتوانستید صحبت‌هایی بکنید که موثر باشد؟

خانم محبی: خوب اینهم بازبستگی به خود شخص دارد چه زن چه مرد. بسیاری از مردها بودند، بسیاری که نه چون همه‌شان بالآخره نماینده مردم بودند، ولی بودند، گاهی گاهی که حرفشان خیلی موثر واقع نمی‌شد، وزنهایی بودند که حرفشان از خیلی از مرد بیشتر موثر واقع می‌شد و عقیده خودشان را بهر حال جامه عمل می‌پوشاند. بین زنان هم همین‌طور بود. بستگی به شخص داشت و آن مسئله‌ای که عنوان می‌کرد و طریقی که عنوان می‌کرد و دلایلی که برایش داشت و منطقی که داشت و اینکه چطور می‌توانست حرفش را پیش ببرد.

سؤال: شما نقش تان در مجلس چطور بود؟

خانم محبی: من عضو دوکمیسیون بودم و در هر دو کمیسیون واقعاً "پیش‌نها داتی" که میدادم مورد توجه واقع می‌شد، با بعضی چیزهایی که مخالفت می‌کردم نظرم تا می‌شن می‌شد.

سؤال: عضو چه کمیسیون‌هایی بودید؟

خانم محبی: کمیسیون استخدام و رفاه اجتماعی، بعد کمیسیون کشور را انتخاب کردم که امور استانها در آن مطرح می‌شد. دو سال اول که اوضاع آرام بود، می‌شد کارکرد ولی بعدکه وضع بحرانی شد دیگرا مور روی همین مسئله بحران دور می‌زد.

سؤال: شما بعنوان نماینده از شهری که از مراکز این بحران بود، چه می‌کردید؟

خانم محبی: در همان بحران مستقیماً "با مردم اصفهان تماس می‌گرفتم و بین آنها میرفتیم".

سؤال: چه نوع مردمی؟

خانم محبی: همه مردم ما را می‌خواستند برویم، می‌آمدند توى خانه، از بازاریها خیلی می‌آمدند، از کسبه می‌آمدند.

سؤال: چه می‌گفتند؟

خانم محبی: مثلاً "یکروز فرمانداری نظاً می‌تهدید کرده بود که مغازه‌دارها ای که اعتقام ب

کرده‌اند پروانه‌های کار صنفی شا ان لغو می‌شود. خوب اینها را حتی بودند و ما را بردنده اصفهان و مسائل شان را گفتند، و بعد آمد تهران، آقای شریف اما می‌نخست وزیر بودند و اتفاقاً "در مجلس هم بودند و رفتم گفتم" این چه دردی را دوا می‌کنده پروانه کسب عده‌ای را گفوند جزا ینکه عده بیشتری را ناراضی کنید، عصبانی کنید. شریف اما می‌نماید در مجلس دستور داد تلفن کردنده فرمانداری نظامی که از این‌کار صرف نظر نماید و پروانه کارشان را گفوند. از این قبیل روابط با مردم داشتیم و با دستگاه‌های دولتی هم در ارتباط بودیم. درواقع مابخاطر وضع بحرانی هم با مردم درگیر بودیم وهم با دولت. اینکه می‌گوییم یک دوران خیلی سختی بود، بهمین خاطر بود، و ما این وسط مثل سنگ آسیا ب بودیم.

سؤال: آیا دولت در این مدت استیضاح هم شد؟

خانم محی: یکبار دولت آقای آموزگار استیضاح شد که متسافانه جواب درستی ندادند. حال کارندازیم که استیضاح واقعاً "بمورد بودیا بیمورد"، آن موضوع جداگانه‌ای است ولی در هر حال وقتی نماینده مجلسی، دولتی را استیضاح می‌کند آن وزیر مربوطه باید جواب قانون کننده را بدهد، با یده‌همه اعضاً دولت در مجلس حاضر بشوند و وزیر مربوطه به یک یک موارد استیضاح جواب دهد. متسافانه در جواب این استیضاح فقط وزیر مربوطه شرکت کرد. یعنی وزیر کشور که آدم بسیار محترمی هم بود، شخصاً "خودش" و من به‌ما ارادت دارم. اما جواب خیلی بی سروته و ناقص و کوتاه بود و عکس العملش هم در مجلس بد بود و همینطور بین مردم. البته اگر هم مفصل بود اثری نداشت، چون چیزهایی که پیش می‌آمد کاری به‌این مسائل نداشت ولی خوب تشدید می‌کرد.

سؤال: موضوع استیضاح چی بود؟

خانم محی: راجع به وقایع تبریز بود. استیضاح خیلی طولانی بود، راجع به اتفاقات وکشا رتبریز، اینکه چه کسانی باعث آن بودند و تیراندازی کردند و دولت چه جوابی دارد. به‌حال در دو سه صفحه بود. ولی جواب فقط دو سه خط بود و جوابی هم در واقع نبود.

سؤال: عکس العمل آن چه بود؟

خانم محی: بین نماینده‌گان مجلس عکس العمل خوبی نداشت، به‌حال نماینده‌ای دولت را استیضاح کرده بود یا دولت با ید جواب بدده و مجلس نظر بدهد که رای اعتمادبه دولت بدده‌دیا ندهد. وضع هم‌طوری بود که اگر رای اعتمادبه دولت ندهد، متزلزل تر می‌شد. البته مجلس براحتی می‌توانست این‌کار را بکند، هیچ‌مانعی نبود، دستوری نبود ولی خوب نماینده‌گان نمی‌خواستند وضع را متزلزل تر کنند، احساس مسئولیت می‌کردند.

سؤال: شما در مواردی که پیش می‌آمد در مجلس صحبت هم می‌کردید؟

خانم محی: بله در چند مورد مسائلی که پیش آمد راجع به انتخابات یا بعد از وقایع حکومت نظامی در اصفهان.

سؤال: چه صحبت‌هایی می‌کردید؟

خانم محی: بیشتر این بود که بین مردم بروند، پشت میز نشین فقط نباشند، به ناراحتی های مردم برسند، سعی کنند از رسائی‌ها را جبران کنند، ولی دیگر دیر بود. بعدها کید کردم حکومت نظامی علاج نیست، یک مسکن است، ولی دیگر دیر بود.

سؤال: آنوقت در آن روزهای که شلوغ بود، چطور به مجلس رفت و آمداداشتید؟

خانم محی: "ما اتفاقاً" بدون اینکه یک محافظه‌داشت‌باشیم، من که یک زن بودم تک و تنها از خانه خودم از شمیران سوار می‌شدم به مجلس میرفتم و غالب تا ساعت هشت و نه شب که کمیسیون‌ها تمام می‌شدند آنجا بودم، داخل همان شلوغی و میتینگ و راه‌پیمایی، با همان شعا رهایی که میدادند و بر درودیوا ر مجلس و بهارستان می‌توشتند، بین همان مردم وارد مجلس می‌شدیم و بیرون میرفتیم.

سؤال: هیچ وقت شدکه تقاضای محافظه‌را مراقب بکنید؟

خانم محی: نه، من شخصاً "احساس می‌کرم" مردم با من کاری ندارند، شاید هم اشتباه می‌کرم چون آنقدر وضع شلوغ بود که ممکن بود با هر کس کارداشتنند. به حال احساس مسئولیت می‌کردیم و اصلاً متوجه نبودیم که چه ممکن است پیش بیآید.

سؤال: زمان از هاری چطور بود؟

خانم محی: زمان از هاری هم بهمان شدت و بلکه شدیدتر بود.

سؤال: از نظر وضع نمایندگان مجلس چطور؟

خانم محی: همه‌سی می‌کردند بیک ترتیبی مردم را آرام کنند، راحت باشند، راضی شوند. سعی مجلس این بود.

سؤال: یعنی نمایندگان بیشتر در حوزه انتخابیه بودند؟

خانم محی: مردم آنها را دائم به حوزه انتخابیه می‌خواستند، اتفاقاً "بعکس آنچه می‌گفتند" اینها نمایندگان مردم نیستند، همان مردم بودند که مرتب تلفن می‌کردند و اینها را به حوزه انتخابیه می‌خواستند که وسیله‌نمایندگان نا رضایی و شکایتشان را به دولت برسانند.

سؤال: خود شما چه می‌کردید؟

خانم محی: من خودم چندین با ردر طول این مدت به اصفهان رفتم و حتی در دفعه آخری که از اصفهان بر میگشتم هوا پیمای ملی هم اعتراض کرده بود و پروا زن بود و چون تنها بودم با یک اتوبوس تنها نمیتوانستم از اصفهان تا تهران را نندگی کنم آنوقت با اتوبوس برگشتم. خلاصه ما مرتب در رفت و آمد بودیم.

سؤال: اشا ره کردید که مجلس آخرين سنگر مقاومت یا مداومت رژیم بود؟

خانم محی: ببینید آنوقت وضع طوری بود که رژیم چندان پا بر جا نبود. خلاصه همه چیز متزلزل بود، دولت که متزلزل بود، انقلابیون که روشن نبود چه کسانی هستند و میخواهند چکار بکنند. ما هیچ چاره‌ای نداشتیم و خیلی هم باما تا کیدمیشد که استعفا دهیم.

سؤال: کی تا کیدمیکرد؟

خانم محی: روحانیون اعلامیه میدادند، خود آیت الله خمینی چندبا را زنما یندگان خواست که استعفا دهند، ولی خوب ما فکر میکردیم استعفا دهیم که چه بشود، دست کی بسیاریم. ما که تجربه‌ای مثل سوم شهریور را بی‌دادا شتیم و حوادث بعدش و آن اشغال آذربایجان و چیزهای دیگر را بی‌دادا شتیم و در هر حال در تاریخ خوانده بودیم و می‌دانستیم، احساس مسئولیت میکردیم و واقعاً "نما یندگان مجلس ناراحت بودند". هیچ مرجعی هم نبود که بگوید چکار بکنید، این بود که تا پای جانشان ایستاده بودند و دیدیم که چندتا یشان هم اعدام شدند.

سؤال: این مجلس تا چه زمانی مقاومت را داده بود؟

خانم محی: تاروزی که چهار روزه حکومت نظامی اعلام کردند و مردم رفتند تسوی خانه‌ها یشان و بعداً وضع بهم ریخت. در بهمن ماه، همان روزی که حکومت نظامی اعلام کردند ما در مجلس بودیم و فکر میکردیم چطور قبل از ساعت چهار بعد از ظهر خودمان را بخانه برسانیم.

سؤال: در همان مدت کوتاه نخست وزیری، بختیاری ربه مجلس هم می‌آمد؟

خانم محی: بختیار آمد رای اعتقاد گرفت. بعد لواحی که میخواست تصویب کند به مجلس می‌آورد و وقتی میخواست ساواک را منحل کنده مجلس آمد. بله می‌آمد و مرتب کار میکرد.

سؤال: آنوقت شما چه زمانی از ایران بیرون آمدید؟

خانم محی: من حدود ده ماه بعد از انقلاب بیرون آدمم.

سؤال: در آن فاصله چه میکردید، مخفی بودید؟

خانم محی: بله تقریباً "مخفی بودم و خوب دائماً" مارا احضا رمیکردند، کمیت‌هه میخواستند که بی‌آئید حساب تصفیه‌کنند. فرستادند حساب را تصفیه‌کنم، پول و سفت‌هه بدhem، خوب حساب را هم دربانک بستند، آنچه پول دربانک داشتم گرفتند و با صطلاح مصادره کردند. البته همه‌نما یندگان رانه، یک عده‌ای را.

سؤال: یک عده‌ای از خانمهای راهم به زندان انداختند؟

خانم محی: بله، یک عده را گرفتند مثل خانم جهانبانی و چندتا دیگر بهمراه عده زیادی از نما یندگان مجلس.

سؤال: شما کجا بودید در آن موقع؟

خانم محی: من در تهران بودم ولی در منزل خودم نبودم.

سؤال: دنبال تان هم آمده بودند؟

خانم محی: بله، دنبال‌مده بودند و مرتب از طریق رادیو وتلویزیون احضا رمیکردند. دادگاه انقلاب اصفهان احضا رمیکرد. البته بعنوان تصفیه‌حساب، من هم مقداری سفت‌هه و چک دادم که ببرند تصفیه‌حساب کنم که قبول نکرده بودند و گفته بودند خودش با یدبیاً یید که البته من نرفتم و همین‌طور ماندتا وقتی آمدم بیرون.

سؤال: چطور از ایران بیرون آمدید؟

خانم محی: من از طریق مرز بیرون آمدم.

سؤال: پای پیاده؟

خانم محی: پیاده و با اسب.

سؤال: عجب؟

خانم محی: بله و خیلی هم مشغل بود، آسان نبود، ولی آمدیم. البته دو سه نفر بودیم و یک افسر زاندار مری مارانجات داد.

سؤال: همه زن بودید؟

خانم محی: من اولین زنی بودم که با ینظریق از مرز خارج شدم و من بودم و دو تا از خواهزاده‌ها یم که تحت تعقیب بودند. یکی از آنها به دو سال زندان محکوم شده بود و یکی هم نما یندگان مجلس بود و یکی دوماً هی رفته بود به زندان و آزاد شده بود. همه با هم از طریق مرز با ینظریق آمدیم بیرون و به ترکیه رفتیم. بعد از آن‌جا رفتیم به آلمان،

بعد فرانسه ، بعد انگلیس ، خلاصه بعده هفت ماه آمدم به امریکا چون پسرم در امریکا بود . دختر و داماد هم قبل "آمده بودند .

سؤال : در آن شرایط که هنوز در تهران بودید ، فکر میکردید اگر به کمیته مراجعه کنید به زندان می افتد ، چه فکر میکردید ؟

خانم محی : قابل پیش بینی نبود ، معیار و ملکی نداشت . یکده را که اصلاً" کسی فکر نمیکرد اعدام کردند یا زندان کردند . خلاصه هیچ قابل پیش بینی نبود و بهمین دلیل من مراجعه نکردم .

سؤال : ولی خوب شما وجهه ای در بین مردم داشتید ؟

خانم محی : آخر مردم مطرح نبودند ، اصلاً" مردم و خواست مردم مطرح نبود ، مگر تمام اینها که اعدام شدند مردم راضی بودند ؟ بهیچوجه .

سؤال : شما که در متن کارها بودیدو صحبت میکردید از زندانم کاری و سهل انگاری و تبلیغات سوء ، این انقلاب را نتیجه چه میدانید ؟

خانم محی : اگر نارسائی و نابسامانی نبود ، تبلیغ با نصورت موثر واقع نمیشود . وقتی این چیزها باشد آنوقت تبلیغ موثر است و با صلاح آن چنان را آن چنان تحریک میکند .

سؤال : یعنوان یک زنی که فعالیت اجتماعی طولانی داشتید ، از جوانی شروع به فعالیت کردید ، در محل شناخته شدید یعنوان فرد صالح وکسی که خیراست و خیر مردم را میخواهد ، موقعیت حال و آینده زن ایرانی را در ایران چطور می بینید ؟

خانم محی : الان نه زن ایرانی ، بلکه موقعیت تمام مردم ایران را فعلاً" خیلی تاریک و وحشتناک می بینم . زن هم یکی از ارکان این جامعه است . نصف جامعه را تشکیل میدهد . الان ایران وحشتناکترین دوران تاریخی را میگذراند . زن و مردان ایران مطرح نیست . اصلاً" انسان در آن جامعه مطرح نیست . ارزانترین چیز جان است که دارند میدهند و میگیرند .

سؤال : انشاء الله که آینده بهتر میشود .

سؤال : خانم محی ! در دنبال مصاحبه، که دو سال پیش داشتیم، یک سئوال‌هایی هست که میخواستم راجع به آنها صحبت کنیم : شما در جنبه‌های مختلف فعالیت سیاسی سابق کار داشتید و بعضی از آینها جا دارد که راجع به آنها بیشتر صحبت بشود ، راجع به فعالیت‌شما در انجمن شهر که اولین بار بعضویت این انجمن انتخاب شدید از چه طریقی بود و فعالیت‌ها اصولاً در انجمن شهر چطور انجام می‌شد و هدف‌ها چه بود ، آینها را لطفاً بفرمائید .

خانم محی : همانطور که میدانید انجمن شهر در اصفهان از هرجا و برای هر منطقه، سه نفر انتخاب میکردند و در اصفهان مجموعاً ۱۵ نفر عضو انجمن شهر بودند، تشکیلات انجمن عبارت بود از رئیس انجمن و دونائب رئیس و دومنشی انجمن ، بقیه اعضاء ، روسای کمیسونهای مختلف انجمن شهر بودند و اعضاء آن کمیسیونها . کمیسیونها عبارت بود از کمیسیون شهر سازی ، مالی ، اعانت و چند کمیسیون دیگر . من در کمیسیون شهر سازی بودم که با صلاح پر در دسترس ترین کمیسیون بود از تظر تماس با مردم و مطرح بودن منافع مردم بطور مستقیم ، باین معنی که وقتی شهرداری طرحهای را اجراء میکرد ، طبعاً " مقداری زمین یا خانه‌های مردم در اجرای این طرحها را از جهات میرفت و خراب میشد ، آینها می‌باشند از طریق شهرداری ارزیابی بشود و قیمت آن معین میشد و پولش بمردم پرداخت میشد ، این کمیسیون ما مور این بود و وظیفه اش این بود که این بررسیها و ارزیابیهای شهرداری را مجدداً " ارزیابی بکند و اگر اجحافی بمردم شده اینرا اصلاح بکند و پول بیشتری بمردم بدهد و از این نظر این کمیسیون همیشه با مردم در تماس بود و ناچار بود که وقت بیشتری هم از تنظر اطلاع از موقعیت‌های محلی و قیمت زمین‌ها و خانه‌ها داشته باشد وهم اینکه در عین حال میباشند امکانات شهرداری را در نظر میگرفت . من عضویت این کمیسیون را داشتم و در این کمیسیون یکنفر عضو انجمن شهر بود و یکنفر نماینده فرمانداری بود که در حقیقت نماینده استاندار بود و یکنفر از قضات دادگستری که نماینده دادگستری بود ، یعنی کمیسیون تشکیل میشد از سه نفر که عضو انجمن شهر ش من بودم ، طبعاً " نماینده استاندار یا فرماندار طرفدار شهردار بود و شهرداری و نماینده انجمن شهر بود که نماینده مردم بود و میباشند از منافع مردم بیش از آنها دفاع بکند و خوب من خوشبختانه در این مورد میتوانستم وظائفم را بخوبی انجام بدهم ، بخاطر اینکه آن دونماینده دیگر هم بنتظر من احترام می‌گذاشتند و تا من صحه نمی‌گذاشتم آنها مطلبی را قبول نمیکردند ، یعنی اکثریت مطرح نبود ، با صلاح این خواست خودشان بود و نه اینکه تحمل بشود که دونفر بودند و میتوانستند دورای بدهند و یک رای من در اقلیت واقع میشد ولی هرگز در طول مدت چهار سال که من عضو این کمیسیون بودم

چنین اتفاقی نیفتاد و تا نظر من تا مین نمیشد ، آنها چیزی را رد نمیکردندوا مضاء نمیکردند .

سوال : شما فکر میکنید که این بخارط شخصیت فردی خودتان بود یا اینکه بخارط اینکه نماینده مردم بودید .

خانم محی : البته بخارط اینکه نماینده مردم بودم بود، چون بالاخره این تصمیم می با یستی میآمد و در انجمن شهر هم تصویب میشد دوباره ، آنچه ما در کمیسیون تصویب میکردیم مجددا" در انجمن مطرح میشد . البته از نظر شخصی هم بود ، چون در کمیسیونهای دیگر، ما یک کمیسیون ماده ۸ نداشتیم و این کمیسیون بنام کمیسیون ماده ۸ معروف بود . ما دو یا سه کمیسیون ماده ۸ داشتیم ولی در بقیه آن دو تا کمیسیون دیگر معمولا" اینطور نبود ولی در این کمیسیون اینطور بود و بهمین دلیل مردم بیشتر خواهش میکردند از رئیس دفتر کمیسیونها که پرونده ها یشان را به این کمیسیونی که من هستم بفرستد و تا آنجا که وقت ما اجازه میداد و امکان میداد قبول میکردیم و رسیدگی میکردیم والبته خیلی هم به دردرس و زحمت بر میخوردیم، اکثرا" با شهردار برخورد پیدا میکردیم و با استاندار برخورد پیدا میکردیم ولی خوب منافع مردم از نظر مطرح بود تا راضایت شهردار و استاندار محل ، برای اینکه گاهی اوقات بعلت نداشتن بودجه بی انصافی شده بود در حق صاحبان زمین و خانه و ما این بی انصافی را تا آنجائی که امکان داشت تعديلش میکردیم و بر طرف میکردم و مردم معمولا" از این کمیسیون راضی بیرون میرفتدند و اینها هست ، اگر که بیرون نبرده باشند این پرونده ها را . در بایگانی شهرداری تا آخرین روزهای که ما بودیم و من سوی اول کردم بود واقعا" اگر یکروزی بروند و رسیدگی بکنند ، صحت گفتار من برای آنها ثابت میشود ، در تمام موارد من این برنامه را داشتم ، یعنی همیشه واقعا" بطرف مردم بودم و مردم هم خیلی خوب این مسئله را احساس میکردند و من همیشه گفته ام که مردم بهترین قاضی اند و بهتر از همه کس قضاوت میکنند ، منتهی گاهی اوقات مردم را به بیراهه میکشند ، مسئله اینست که یک جاذبه مثل جاذبه مذهب دریک ملتی که مذهب ریشه دارد واقعا" و این جاذبه مردم را بدنبال خودش میکشد ، همه جور میتواند عمل کند یعنی هم میتواند منحرش بکند و هم میتواند هدایتش بکند ، اینست که بنظر من مردم تقصیری ندارند چون تا آنجائی که من با مردم تماس داشتم در تمام طول سالهای که چه کار سیاسی و چه کار اجتماعی میکردم قضاوت مردم را درست تشخیص داده ام البته قضاوت اکثریت را ، استثناء هم در همه جا هست و در همه طبقه هست ولی اکثریت مردم قضاوت شان راجع به افراد و

اعمالشان صحیح بود و بهمین دلیل همیشه سعی میکردم که طرف مردم را داشته باشم و نگذارم که حقی از مردم ضایع بشود و تا آنجائی که در قدر تم بودجه در کارهای خیریه و چه در سازمان زنان و چه در انجمن شهرو شهرستان و چه در کمیسیونهای مجلس اینطور بوده و اگر صورت جلسات را از بین نبرده باشند معلوم میشود که ما مخصوصاً "در کمیسیونها وقتی صحبت میکردیم همیشه طرف مردم را داشتیم.

سوال : این جلسات انجمن شهر به چه فوایدی تشکیل میشد .

خانم محی : جلسات انجمن شهر هفته، یکروز تشکیل میشد ولی جلسات فوق العاده هم داشت اگر کار فوری و ضروری پیش میآمد جلسه فوق العاده و جلسه خصوصی تشکیل میدادند . جلسات انجمن شهر "معمولًا" علی بودونما یندگان مطبوعات شرکت داشتند و اگر از مردم کسی میخواست نظرات داشته باشد شرکت میکرد ولی گاهی اوقات هم جلسه فوق العاده داشتیم و جلسه خصوصی داشتیم و "معمولًا" هفته، یک جلسه داشتیم .

سوال : آنوقت سوژه هایی که پیش میآمد غیر از مسائل مربوط به شهر سازی و طرح جامع شهر ، چه مسائل دیگری بحث میشد .

خانم محی : البته مسئله عمده شهرداری همین مسئله طرح جامع بود ، بخصوص در سالهای اخیر ، و شهر سازی و بیشتر موارد دیگر هم بالاخره منتهی میشد بهمین مسئله ، مسئله بودجه شهرداری بود ، مسئله عوارض بود ، عوارضی که شهرداری میگرفت ، مسئله کارمندان شهرداری بود حقوق آنها یعنی تمام مسائلی که مربوط به شهرداری بود ، مسئله اصناف بود تا آن حد که مسئله اطاق اصناف با شهرداری مربوط میشد ، اینها همه مطرح میشد .

سوال : بودجه شهر را انجمن شهر تصویب میکرد .

خانم محی : بله بودجه شهر و اختیارات شهردار را ز نظر مالی و از نظر اجرای طرحها که مثلًا" تا چه حد خودش میتواند بدون تصویب انجمن شهر بودجه صرف بکند یا اینکه دستور بدهد که کارهای انجام بشود .

سوال : آنوقت انتخاب شهردار چطور بود .

خانم محی : انتخاب شهردار با انجمن شهر بود و ناگزیرم بگویم که خیلی انجمن شهر

را آزاد نمیگذاشتند در انتخاب شهردار ومسئله که ما شدیدا" در انجمن شهرداراشتیم مخصوصا" بعد از اینکه من نماینده مجلس شدم و انجمن بعدی تشکیل شد و برادر من عضو انجمن ونایب رئیس آن بود عوض کردن یک شهردار بود که مردم از او ناراضی بودند، بعداز انقلاب هم سه سال بزندان افتاد و اموالش مصادره شدوا این حرفها ، پافشاری عجیبی مقامات داشتند در باقیماندن او و انجمن شهر مبارزه شدیدی کرد با این مشکل و شهردار را عوض کرد و یک شهرداری مجدد " خودش انتخاب کرد و از این شهردار مردم راضی بودند و اورا از تهران آورده بودند و با رای دادند و بسوا بقش در شهرداری تهران رسیدگی کردند ، این شخص شهردار ناحیه ۳ بود که ناحیه پر جمعیتی بود و مردم از او راضی بودند بنام آقای غنی زاده که خیلی جوان پرکار و با استعداد و با سلیقه و صحیح العمل و درست ، اورا انتخاب کردند و تا آخرین روزهای که انجمن بهم خورد و اوضاع بهم خورد شهردار اصفهان بود و بعد هم بعداز انقلاب خودش استعفاء داد و استعفا یش را قبول نمیکردند ، چون مردم اورا می خواستند ، دستگاه هم میخواست که او به یک ترتیبی باقی بماند ولی او نتوانست که دیگر با آن دستگاه کار بکند استعفا داد و حالا هم در امریکا است .

سؤال : این دخالت‌هایی که میشد در انتخاب شهردار مثلا" از چه طریقی میشد و اعمال نفوذ از چه طریقی انجام میشد .

خانم محی : از این طریق میشد که رئیس یا اعضاء انجمن شهر را آنها را که ضعیف‌تر بودند و هراس داشتند از کار ، میخواستند و بآنها توصیه میکردند که بهتر است با این آقا رای بدھید یا این شهردار باقی بماند ، در انجمنی که ما بودیم سه یا چهار نفر بودند که نمیرفتند زیر این بار ، من جمله خود من و رئیس انجمنی که انتخاب کردیم ، البته در زمانی که من بودم آقا نیک پی رئیس انجمن بود ولی ما با این شرط نیک پی را انتخاب کردیم که نماینده مردم باشد و رئیس انجمن باشد یعنی خودش را از انجمن شهر بداند و نه اینکه دستور بگیرد و واقعا" در آن زمان اینکار را آقا نیک پی کرد و بی انصافی نباید کرد ، ما هم سوابق خوبی با نیک پی نداشتیم ولی بی انصافی نباید کرد که در آن مدت که رئیس انجمن شهر بود خیلی نظر انجمن شهر را مرا عاتم میکرد و محترم میدانست و با انجمن همکاری میکرد و در چند مورد هم که نمیخواست بکند انجمن مجبور شکرد که بکند و ما روی هم رفتیم ازا و راضی بودیم ولی یکی دومورد بود که کارهای خلاف انجام شده بود یعنی بدون تصویب انجمن شهر بود که یکی در مورد شرکت گوشت بود که در حدود سه میلیون تومان بود که بعداز آنکه چک کشیده شده بود ، انجمن تشکیل شد و اتفاقا" در آنروز مجمع عمومی

سازمان آب و فاضل آب که شهردار و معاونش هم باید در آن شرکت بگذند تشکیل بود ، آنها رفتند و معاون مالی شهرداری از طرف شهردار آمد در انجمن ، و رئیس انجمن هم که در آن مجمع عمومی آب و فاضل آب عضو بود رفت ، انجمن برای استناد بگذشتی انجمن تشکیل شد و با شرکت معاون مالی شهرداری ، چون معمولاً "شهردار میباشد" که در جلسات انجمن شرکت نمیکرد ، معاون شهرداری مطرح کرد که یک چک هست که باید بسازمان گوشت بدهیم باین مبلغ و آنرا تصویب بگذارد که فوری است . من پیشنهاد کردم که این باید برود به کمیسیون مالی و رسیدگی بشود و بعد از رسیدگی اگر انجمن تصویب کرد خوب عملی میشود ، او گفت نه این خیلی فوری است و من خواهش میکنم که انجام بدهید ، ما گفتیم که در کمیسیون مالی میشود فوراً" رسیدگی کرد یعنی که همین امروز تشکیل بدهند و رسیدگی بگذارند و اگر ایرادی نداشت همیش امروز ما جلسه را ادامه میدهیم تا تصویب یشود ، دیدند که مثل اینکه نمیخواهد واضح حرف بزنند ، گفتم جریان چه هست ، گفت در حقیقت این چک پرداخت شده چنون فوری بوده و حالا فقط انجمن باید صحه بگذارد ، گفتم که خیلی معذرت نمیخواهیم بهیچوجه انجمن اینکار را نخواهد کرد و چکی را که شما بدون تصویب انجمن گذرانده اید ، انجمن تصویب نمیکند و اگر چک بر نگردد به حساب شهرداری میگذرد بعنوان عضو انجمن شهر درباره شما اعلام جرم میکنم . خیلی ناراحت شدند و در حقیقت این رد شد و تمام شد جلسه ، بعد عصر تلفن کردند به فرد فرد اعضاء انجمن شهر که استاندار خواهش کرده اند که یک جلسه فوق العاده تشکیل بدهید و خودشان هم در این جلسه شرکت نمیکنند ، آقای استاندار هم آمدند در آن جلسه و اول خیلی شدید اعتراض کردند به آن یکی دونفر نماینده انجمن که روزنامه ها هم اینرا نوشتند ، با تفصیل که فلان عضو انجمن شهر این شجاعت را کرده و اینکار را کرده است ، بعد آقای استاندار این نوشته های روزنامه هارا که بهم چسبانده بودند جلویشان گرفته بودند و اول به یکی دومورد دیگر سربسته ایراد گرفتند و بعد با یکنمورد اشاره کردند که یکی هم گفته که چکی که کشیده اید مادیگر نمیدهیم و تصویب نمیکنیم ، من بلا فاصله گفتم که آن یکی من بودم آقای استاندار و الان هم روی آن پافشاری میکنم ، دلیلی ندارد که شهرداری بدون تصویب انجمن شهر پولی که نباید بدهد ، بدهد ، از اختیاراتش نیست ، ایشان گفتند که ما مجبور بودیم و عاشورا بود و گوشت را بر میگرداند آن کشتی استرالیائی و از این عذرها که امکان هم داشت که صحیح باشد ولی من گفتم که عروسی که نمیخواستید بگذارد شب عاشورا ، یک امر فوری برای ارزاق عمومی و گوشت مورد مصرف مردم بود ، همینطور که حالا از انجمن خواسته اند که جلسه فوق العاده تشکیل بدهد ، آنوقت هم میشد خواهش بگذارد و تشکیل میداد و رسیدگی نمیکرد و تصویب نمیکرد ولی نه اینکه معاون انجمن و معاون شهرداری باید

بگوید که خواهی نخواهی پرداخت کردیم چه بکنید و چه نکنید دیگر پرداخت کرده‌ایم، نه اینطور نیست و باید برگردد ، اینقدر پافشاری کردند که این چک برگشت بحساب شهرداری ، حالا از کجا بحساب شهرداری برگردانند نمیدانم ولی ریخته شد و بعد رسیدگی شد و چک کشیده شد . این یکی از مواردی بود که در گیری داشتیم رئیس انجمن هم شاید قبله" این جریان را میدانست ولی هیچ مخالفتی نکرد با اینکه چک برگرددویا اینکه انجمن را تشویق بکند که یک کار انجام شده را بعد تصویب بکنند ، او این کار را نکرد .

سوال : کسانی که سعی میکردند که اثر بگذارند روی تصمیم گیریهای انجمن ، آیا بیشتر اینها از طرف استانداری بودند یا دستگاه امنیتی بودند ، چطور افرادی بودند .

خانم محی : موارد مختلف بود ، از طرف استانداری بود ، از طرف دستگاههای امنیتی بود حتی از طرف افراد ومثلا" یک عضو استانداری ، رئیس تشریفات استانداری می خواست اعمال نفوذ بکند ولی البته نعیتowanستند بکنند ، در این دوره" که من شاهد بودم زیاد نتوانستند کاری بکنند ، مثلا" یک وقت میخواستند قیمت گوشت را ببرند بالا ، طبقه بنده بکنند ، اشغال گوشت را یک قیمت بگذارند ، گوشت خوب یا گوشت بد که آنوقت صحیح نبود برای مردم ، چون مردمی که همه امکانات مالی آنها یکسان نبود نمیشد که گفت تو این گوشت بدرآ بخور و آن آقائی که پول بیشتر دارد ، بهترین گوشت را گرانتر بخرد ، نه باید گوشت خوب و بد را با هم بفروشند ، ما مخالفت کردیم با اینکار و نگذاشتیم انجام بشود ، در موارد مختلف ، واقعا" من شخصا" وجودنا" از کاری که در انجمن شهر و شهرستان کردم و بعد هم در دوره بعدی که من بعنوان نماینده‌گان مردم در مجلس نظارت داشتیم برکار آنها و انجمن شهر که برادر من هم یک عضوش بود و نائب رئیس بود ، کارشان را در هر مورد در مقابل مقامات پایداری میکردند و حرف خودشانرا بکرسی می نشاندند ، من جمله تعسویض شهردار وقت بود که واقعا" با فشار اینکار را کردند و نه براحتی ، کاربه نخست وزیر رسید ، آقای دکتر آموزگار نخست وزیر بودند ، ما بعنوان نماینده مردم به آقای دکتر آموزگار گفتیم ، ایشان تحقیق کردند و بررسی کردند ولی با همه این حرفهای انجمن خیلی اذیت شد تا توانست شهردار را عوض کند .

سوال : شما که از یک خانواده با نفوذ و شناخته شده بودید در اصفهان ولی بعضی از اعضای دیگر که ممکن بود این امکان را نداشته باشند ، هیچ وقت میشد که

کسی بعلت مخالفتی که میگردد برایش اشکال یا مسئله پیش بیاید.

خانم محی : در این دوره که من شاهد بودم اینطور نبود ، اولاً در دوره دوم که من نماینده مجلس بودم و همکارانم ، ماسعی کردیم افرادی را که واقعاً "توی مردم خوشنام باشند و مردم آنها اعتماد داشته باشند و تاحدی ما میدانستیم که زیر بار زورنمیروند ، اینها را تشویق کردیم که آمدند و تشویق شدند و مردم هم کمک کردند و اینها انتخاب شدند ، البته در حزب هم سعی کردیم که اینها تائید بشوند ، اینها هم از صفت بازاریها بودند ، فرهنگیها بودند ، تجار بودند ، همه اینها از صوف مختلف بودند دونفر از خانمها بودند ، اینها واقعاً "اکثریتشان آدمهای بودند مورد اعتماد و احترام مردم و عملماً" هم نشان دادند که زیر بار نرفتند ، در همین تعویض شهردار واقعاً همکاری کردند ، یکپارچه ایستادگی کردند ، شاید مثلاً یکنفر توی آنها بود که شاید ارتباط داشت با دستگاه امنیتی واستانداری که هی میآمد و میرفت و میگفت که اینطور نکنید و آنطور نکنید که تاثیری نداشت و با اکثریت آراء به شهردار بعدی رای دادند واقعاً" و این قابل توجه بود و مردم هم خیلی خوب متوجه مطلب شدند و انجمن شهر تنها نهادی بود که تا آخرین روزها مردم مزاحم آن نشدند و کارش را انجام داد ، با اینکه ملا و آخوند مخالف بود با آنها ، بطورکلی با هرکسی که در دستگاه بود آنها مخالف بودند و شما شنیدید که گفتند که از سال ۱۳۴۲ هرکس که در هرکاری بوده باید محاکمه بشود و اموالش مصادره بشود و اعدام بشود ولی مردم خواستند که اینها باقی بمانند و حتی بعداز انقلاب هم باز برسراغ اینها رفتند یکی دومورد که دیگر اینها هیچکدام شرکت نکردند .

سوال : شما بعنوان یک زن در محیط اصفهان که قاعدها "محیط نسبتاً" محافظه کاری هست در انجام مسئولیت‌های مهمی که داشتید هیچوقت احساس اینرا کرده اید که این مسئله زن بودن مشکلی ایجاد میکند ؟ طبعاً" یک مقداری که حتماً احساس میشد ولی تا چه حدی این مسئله مطرح بود .

خانم محی : مسئله زن بودن همانطور که گفتید در یک محیطی که هم مذهبی بودند و هم محافظه کار خالی از اشکال نبود بطور مسلم ، اصلاً" با مصطلح ثابت کردن صلاحیت برای زن در آن زمان هم مشکل بود ، منتهی باز اینهم بستگی بفرد و خانواده داشت تا مقدار زیادی ، اگر یک کسی از یک خانواده بود که نقطه ضعفی از نظر اخلاقی و امور اجتماعی نداشت آنقدر برایش مشکل نبود که برای کسانی که چه از نظر خانواده و چه خودش از نظر خانواده نقاط ضعفی داشتند برای آنها البته مشکلتر بودو اکثراً"

هم موفق نمیشدند ، ولی من شخصا " و شاید من واقعا " یکی از آنهاei بوده ام که یک مقدار زیادی شانس با من همراه بوده است ، ولی خوب از این نظر ، من با شکال زیادی برنمیخوردم ، مثلا" در سازمان زنان ما وقتیکه شروع کردیم بکار ، اصلا" بیست نفر بودیم ، همانطور که در مصاحبه قبلی گفتم ، و یا بیست و پنج نفر عضو موسس این سازمان بودند وقتی ما شروع کردیم من شاید ۲۰ یا ۲۱ سال داشتم ولی هر جا میرفتم و هرچه میخواستم از مردم ، چون کار ما داولطلبانه بود و بودجه هم برای کارمان نه در خیریه داشتیم و نه در سازمان زنان ، تقریبا" انجام میشد و تمام با کمک مردم کارها را اداره میکردیم و هر جا که میرفتم با روی باز این کمک را میکردند ، خیلی کم بود که کمکی را که ما میخواستیم رد بکنند . همانطور هم قدم بقدم هر قدر که ما جلو رفتیم همکاری کردند ، ما یک ساختمان برای سازمان زنان در اصفهان ساختیم در ۲۵ یا ۲۰ سال پیش که هفتصد هزار تومن خرج این ساختمان شد که همه اش را مردم پرداختند .

سوال : ولی این یک رشته بود که مربوط بکار زنان میشد و بهر صورت کار خیریه و نگهداری بچه ها تا یک حد قبول شده بود ولی در کارهای سیاسی که یک محیطی بود که با صلاح زنانه نبود ، چه تفاوتی میدید که باید بیشتر خودتان را ثابت کنید .

خانم محی : خانم افخمی ! نمیخواهم که یک جنبه تعریف از خود پیدا بکند این جریان و برای همین است که از گفتن طفره میروم ولی چون من زن اولین کسی بودم همیشه در انجمان شهر و در کارهای سیاسی که بنفع مردم با دستگاه مقابله میکردم و روبرو میشدم از این جهت اگر مردم کاری داشتند که میخواستند کارشان پیش بروند در دستگاه یا اشکالشان رفع بشود ، بطرف من که زن بودم میآمدند و بعد بطرف مرد میرفتند .

سوال : همکارانتان چطور

خانم محی : همکارانم هم همینطور ، البته نمیتوانم بگویم صد درصد همه ولی اکثریتشان چیزهایی را که میخواستند بگذرانند همکاری مراهم میخواستند ، ولی خوب بودند توی آنها که با زهم بیشتر تعظیم و تکریمشان بدستگاه بود از این نظر که فکر میکردند منافعشان بیشتر حفظ میشود ، ولی آنها کم بودند و اصولا" من از مردم راضی بودم و واقعا" همکاری میکردند و از نظر اینکه زن بودم اشکالی نداشت ولی همه اینطور نبودند .

سوال : درمورد کارهای سازمان زنان شرح بدھید که فعالیت‌های شما درجه زمینه بود در اصفهان و چه کارهای میکردید.

خانم محی : فعالیت‌های ما اول همانطور که گفتم از شورای زنان شروع شد و بعد تبدیل شد به کمیته عالی حقوق زنان و بعد بسازمان زنان ، اینها مراحل مختلفی داشت ما اولین کاری که در شورای زنان کردیم و تصمیمی که گرفتیم با سواد کردن مردم بود ونه فقط زنها : بچه‌ها ، پسرها ، دخترها و زنها و بعد اگر امکان داشت مردهای بیسواند و در این راه یک مشکل عمده شرکت نکردن افراد در این کلاسها بود ونه نداشتند کلاس ، چون کلاس را میشد در هر وضعی که بود تشکیل بدھیم ، مردم کمک میکردند ، فرهنگ کمک میکرد خود خانمهای داطلب بودند و کمک میکردند ولی شرکت افراد در این کلاسها برای ما مشکل بود که حاضر نبودند و مقدم اولی که برداشتیم تشویق افراد برای شرکت در این کلاسها بود ، بخانه‌ها و کارخانه‌ها میرفتیم ، محل‌های کار ، کارگاه‌های قالیبافی ، این دخترها یا بچه‌های کوچکی که نشسته بودند پشت این کارگاه‌ها و انگشت‌های آنها دفورمه شده بودا زقالیبافی ، اینها را از پشت این دستگاه‌ها میکشیدیم و میبردیم بکلاس و تشویق میکردیم بدرو خواندن و بعد بمدرسه رفتن وحتی بعضی از اینها را واقعاً ما بدانشگاه رساندیم ، خانمهای خانه دار را تشویق میکردیم ، کارگرها را همینطور و در کارخانه‌ها کلاس گذاشتیم ، مدیرهای کارخانه‌ها را مجبور کردیم که کلاس باز کنند و مهد کودک برای آنها ترتیب بدهند که بچه‌ها یشان را بتوانند در آنجا بگذارند و در کلاس شرکت بکنند ، اولین قدم ما مبارزه با بیسواندی بود و موفق هم بودیم ، من در شهر اصفهان میتوانم بگویم که موفق بودیم چون ما یک وقتی ۲۰۰ کلاس برای بیسوانان داشتیم که همه اینها پر بود در ساعات مختلف و مردم شرکت میکردند.

سوال : اینها در شهر اصفهان بود

خانم محی : در شهر و در حومه ، همه در شهر نبود . چون در شهر ما دختران را تشویق میکردیم که بمدرسه بروند و در حومه شهر و دهات که مدرسه بحد کافی نبود و اصولاً " دخترها یشان هم کار میکردند و نمیتوانستند صبح تا عصر بمدرسه بروند ، درس میخوانند حتی برای آقایان هم ، بازهم تکرار میکنم ، که فرهنگ بودجه نداشت و از این رو کلاس‌های اکابر را تعطیل کرده بود ، مردم علاقه مند شده بودند و مراجعه بسازمان زنان کردند و میخواستند که ما این کلاسها را تشکیل بدھیم و ما با بودجه خودمان ، بودجه خودمان که عرض میکنم یعنی داطلبانه از مردم میگرفتیم ،

ما سه ماه کلاس‌های اینها را اداره کردیم و در حدود ۱۵۰۰ یا ۱۶۰۰ تا شاگرد داشت که کلاس‌ها در تابستان تعطیل نشد و سال تحصیلی بعد اداره آموزش و پرورش برای آن بودجه معلوم کرد و کلاس‌ها را اداره کرد.

سؤال : بعد فعالیتها چه بود

خانم محی : بعد راجع با مورخ مختلف زنان از نظر مهد کودک و مراکز رفاه خانواده که تشکیل شد ، مهد کودک در درجه اول اهمیت بود و بخصوص برای زنهای کارگر که کار میکنند و بنیه مالی ندارند که بچه های خودشان را در کودکستانهای گرانقیمت یا خصوصی بگذارند ، میآورند بچه هایشان را به مهد کودک و خیلی هم استقبال میکرند . به بچه ها رسیدگی میشد شیر و ناها را به آنها داده میشد و همچنین میوه داده میشد و طرز تمیز کردن دست در موقع غذا خوردن و دندان مساوک کردن که اکثر شان نمیدانستند اینها تعلیم میشد همچنین با زیهای مختلف و کارهای دستی که آنها را تشویق بکند هم برای پسرها و هم برای دخترها داشتیم ، از نظر امور حقوقی ما مشاور حقوقی داشتیم هم در اصفهان هم در مرکز رفاه داشتیم و هم در خود سازمان زنان برای اینکه مراجعه زیاد بود ، مشاور ما یک وکیل دادگستری بود که میآمد و می نشست در کمیته که مسئول اینکار بود ، بشکایت زنان رسیدگی میکردند و به اختلافات خانوادگی رسیدگی میکردند ، اکثرا " زندگانی آنها را از گستگی و تفرقه نجات میدادند و با هم آشتی میکردند ، بعدها هم به وضع خانواده آنها سر میزدند که به بینند وضع آنها چطور است ، مددکار اجتماعی میرفت و با آنها کمک میکرد . حتی آقابان در این اواخر بسازمان زنان مراجعه میکردند وقتی اختلاف پیدا میکردند با خانمهایشان که ما بکار آنها رسیدگی بکنیم و این اعتماد مردم را بکار ما نشان میداد برای اینکه معمولاً آقایان از سازمان زنان جبهه میگرفتند مثل اینکه مثلًا" ما از زنهای حمایت میکنیم ولی کار ما طوری بود که مردها هم به این سازمانها مراجعه میکردند ، از کارهای دیگر سازمان زنان مسئله تنظیم خانواده بود که در مرکز رفاه بود که از نظر تنظیم خانواده جلوگیری از اولاد زیاد ، ما یک بخشی داشتیم که از بهداری میآمدند و آنجا کمک میکردند و کارهای مربوط به معاينه خانمهای هر چند یکبار که لازم باشد اینها را ما انجام میدادیم و کار احیای هنرهای دستی و حرفه که مخصوص به منطقه بود در سازمان زنان و مراکز رفاه بود که در استان بود که در هر کجا هنر خاص خودش را داشت و هنر سنتی بود و داشت از بین میرفت ما احیاء میکردیم مثلًا" در تامین عبا بافی بود ، عبا بافی یکی از چیزهای جالب نایین بود که داشت متروک میشد ولی ما تشویق کردیم که دوباره کارگاه‌گذاشتند و عبا بافی را شروع کردند ،

از این نوع کارها

سوال : میشود که تشکیلات سازمان زنان اصفهان را شرح بفرمایید که شعبه ها چطور تشکیل میشد و چند شعبه بود ، اینها را بطورکلی بفرمایید .

خانم محی : در مرکز استان که اصفهان بود یک دبیر بود و یک معاون دبیر بود و شورای استان که تا آنجا که بخارط دارم ۷ نفر بودند ، اینها عضو اصلی شورای استان بودند و دونفر هم دبیر بودند که در این اواخر بعنوان موظف کار میکردند ولی دو سه سال قبل از اینکه اوضاع بهم بخورد بطور دا و طلبانه بود و حتی انتخابی ، کمیته های مختلف داشتیم که عبارت بودند از کمیته بهداشت ، کمیته خیریه ، کمیته امور خانواده و کمیته آموزش و سایر کمیته ها که در این تشکیلات یک خانم انتخاب میشد بعنوان رئیس کمیته و چند نفر از خانمها هم عضو کمیته میشدند که علاقه بآن داشتند و اینها کارشان را انجام میدادند . مرکز رفاه خانواده یک رئیس داشت و پرسنل خودش را داشت و آنها موظف بودند و در هر شهرستان بهمین ترتیب تشکیلاتی بود مثلاً "در اصفهان بود و در ۹ یا ۱۵ شهرستان دیگر که تابع استان اصفهان بودند ، بهمین ترتیب کمیته هارا در محل خودشان تشکیل میدادند . در انتخابات آنها از طریق شورای استان نظارت میشد و ما موقع انتخابات نماینده میفرستادیم که نظارت میکردند بر صحت انتخابات ، عیناً یک شورائی مثل شورای استان و همینطور مرکز رفاه خانواده و همینطور کمیته ، همان تشکیلاتی که در مرکز استان بود ، در شهرستانها هم بود منتهی زیر نظر استان بود و رسیدگی بکارشان میشد و تنظیم بودجه آنها و رسیدگی بحسابها ، یک حسابدار داشتیم ، حسابداری که معمولاً "حسابدارهای بانک بودند و خیلی متخصص بودند در کارشان استخدا میکردیم ، اینها به بخش‌های استان سر میزدند و رسیدگی به حساب آنها میکردند و راهنمائی میکردند آنها را .

سوال : یادتان می‌آید در اصفهان چند شعبه بود .

خانم محی : در حدود ۱۵ تا شعبه داشتیم

سوال : زمانی که شما آنجا بودید تعدادی شعبه اضافه شد ، شعبه جدید که می خواستید تشکیل بدهید چطور اقدام میکردید .

خانم محی : شعبه جدید وقتی تشکیل میشد که تعداد اعضاء که می آمدند عضویت سازمان را بپذیرند در محل به ۳۰ نفر میرسید، این سی نفر وقتی جمیع میشند بین خودشان انتخاب میکردند هفت نفر را بعنوان دبیر و ۶ نفر را هم بعنوان عضو شورای محل و بعد هم کمیته ها تشکیل میشد، بعد اگر گنجایش داشت وایجاب میکرد محل که مرکز رفاه هم داشته باشد در اینصورت، این پیشنهاد میشد به مرکز و در صورت امکان برایش بودجه قرار میدادند، زمین را ما برایشان تهیه میکردیم، یعنی داولطلبانه مردم اهداء میکردند، بعد پول ساختمان را سازمان زنان مرکز میداد و اگر مردم محل هم کمک میکردند این علاوه میشد "مثلا" در شاهین شهر و در برخوار هم زمین و هم ساختمان را مردم دادند، خیلی مجهز بود که متسافانه یک مدت کوتاهی مشغول کار بود و بعد دیگر اوضاع بهم خورد.

سوال : آنوقت فعالیتهای سازمان در استان با مخالفت روبرو میشد و در بین مردم چه حالتی داشت.

خانم محی : از طرف مردم مطلقاً "مخالفتی نبود، چون مردم کاری را که برایشان انجام میشد می دیدند، بنابراین با کدام چیز میتوانستند مخالفت بکنند، با کلاسهای مبارزه با بیسوا迪 که مخالف نبودند، با مرکز رفاه که واقعاً رفاه برای مردم داشت، اولاً یک تعدادی در آنها بعنوان کارمند مشغول کار میشدند که درآمدی برای آنها بود چون حقوق داشتند، بچه های کارگر که مجازی پذیرفته میشدند، شیر و صبحانه و ناهار بآنها داده میشد، هر ساعتی که از سرکار ش بر می گشت میآمد و بچه اش را بر میداشت و میرفت بخانه اش براحتی و خیالش راحت بود که بچه در یک جای سالمی هست، از نظر تنظیم خانواده که به آنها رسیدگی میشد و مردم مراجعته میکردند و هیچ ناراحتی نبود، از نظر حقوق خانواده همانطور که عرض کردم حتی آقایان هم مراجعته می کردند و بنابراین ناراضایتی نبود و ما هم سعی میکردیم که واقعاً مردم راضی باشند از کاری که انجام میشود و فقط تشریفات و تشکیلات نباشد و یک چیز پسوج تو خالی که وقتی مراجعته میکنند دوبار که آمدند و دیدند که حرف است، بروند و مخالف بشونند، نه اینطور نبود، ماسعی میکردیم که

"واقعاً" برای مردم کار انجام بشود و بسیاری از کارهای که در وظیفه سازمان زنان نبود من در اصفهان انجام می‌دادم در سازمان زنان ، مثلاً "کمیته در انجمن شهر تشکیل دادیم بنام کمیته خیریه برای اولین بار که من تشکیل دادم ، بعد از این کمیته که یک بودجه، از عوارض سیمان که شهرداری می‌گرفت از قرار هر کیسه پنج ریال ، ما یک پول قابل توجهی برای بودجه این کمیته جمع کردیم و از این طریق به مردم کمک می‌کردیم و مردمی هم که بسازمان زنان مراجعه می‌کردند مثلاً "خانمی آمد دو سه مرتبه بسازمان زنان که بچه اش شهریه اش را نداده و امتحان دیپلم باید بدهد و چون شهریه نداده از امتحان نمی‌کنند . ما البته تحقیق می‌کردیم و با مدیر مدرسه تماش می‌گرفتیم و از این بودجه کمک می‌کردیم که بچه اش امتحانش را بدهد و بروبدانشگاه . به این ترتیب دلیلی نداشت که مردم با ما مخالف باشند ، چون این زن برای عده دیگر می‌گفت البته اگر به تفصیل بگوییم مصاحبہ طولانی می‌شود ولی مواردی هست که باید گفت : یک خانمی یکروز آمد بسازمان زنان خیلی پریشان و ناراحت و گفت من میخواهم شمارا تنها به بینم ، وقتیکه خلوت شد آمد پیش من و شروع کرد بگریه که ما داریم بدخت می‌شویم ، شوهرش یک کارمند بانک بود سی هزار تومان یا شصت هزار تومان در همین حدودها ، قرض کرده بود که خانه را که زمینش را بانک داده بسازد و از بس چک و سفته از او سفید امضاء گرفته بودند و هی‌تنزیل و تنزیل که این سی یا شصت هزار تومان تبدیل شده بود به ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار تومان و نداشت بددهد ، از او شکایت کرده بودند که درنتیجه اورا بزندان انداخته بودند و بانک اورا در آورده بود و خلاصه کار بجائی رسیده بود که بانک داشت بیرونیش می‌کرد و خانه را هم از دست داده بود ، من تمام این چک‌ها و سفته هارا گرفتم و با مشاور حقوقی مشورت کردم ، تمام طلبکارهای اورا خواستم ، آنها تنزیل‌هارا حذف کردند ، حتی بعضی ها که چک‌های دوهزار و سه هزار تومان داشتند بخشیدند ، وقتی که من شرح حال اورا گفتم و با مدیر کل بانک مرحوم نیکپور خدا رحمتش کند تماس گرفتم و از بانک برای او قرض گرفتم و سندخانه خودم را برخهن بانک گذاشتم که برای او قرض گرفتم و خلاصه وضع طوری شد که تمام قرضها یش را ماه بمه پرداخت کردیم ، از محل حقوقش و وامی که مجدداً "با و داده بودند و بعد هم در یک نقطه بد آب و هوا با و مأموریت دادند چون در آنجاها حقوقها تقریباً" دو برابر می‌شد و خانه با و دادند و تا آخرین روزهایی که من می‌آمد صاحب خانه وزندگی شده بود که وقتی من از طرف سازمان زنان رفتم به اهواز ، مرا دعوت کرد بخانه اش و من خانه اش را دیدم و بچه هایش را دیدم و او یکی از آنها بود که در موقع انتخابات من برای مجلس مخصوصی گرفت

از بانک و از اهواز آمد باصفهان و یکماه تمام برای من فعالیت کرد که میتوان انتخاب بشوم ، بنابراین خدمتی که آدم بمردم میکرد هیچوقت بی اجر نبود.

سؤال : حالا این خدمات که بیشترش مورد تائید مردم است ولی نمیدانم در مورد تنظیم خانواده چه مشکلاتی ممکن است باشد ولی معلوم بود که اصل برنامه مساوات بین زن و مرد یعنی بوجود آوردن امکانات مساوی است ، این امر ایجاد مشکل بین گروههای مخالف نمیکرد و با این مطلب مخالف نبودند

خانم محی : چرا البته بیشتر هم دسته های دولتی مخالف بودند تا خود مردم ، حالا چرا نمیدانم ، شاید فکر میکردند که از این طریق میخواهند روحانیون را آزرده بکنند ولی مسئله این بود که مردم خودشان چندان مخالفتی نداشتند اما دستگاه یک مقداری مقاومت میکرد ، مثلاً وقتی میگفتم که اقلال " دونفر از ۱۵ نفر اعضای انجمن شهر زن باشند این برای حزب : چه حزب ایران نوین وجه حزب رستاخیز و چه حزب مردم برایشان ثقيل بود که چرا میگوئیم دو یا سه نفر زن هم باشند یا اصلاً زنان شرکت بکنند ، مگر اینکه احساس میکردند که آن زنی که میآید واقعاً رای می‌آورد ، خودشان سعی نمیکردند که بزن آوانس بدھند ، آوانس را از زن برای حزب یا دستگاهشان میخواستند ، اگر حس میکردند زنی که کاندیداست تعداد زیادی رای میتواند بیاورد و با هر کس که اختلاف بکند او انتخاب میشود ، چون ائتلاف در انتخابات یک امر مهمی است ، اینرا البته بسادگی و آسانتر میپذیرفتند ولی اگر میگفتم که یک زنی هم هست که باید یک مقدار کمکش کرد ، نه دیگر میگفت اصلاً زن! ولی خوب ما سعی میکردیم که در هر مورد حالا در انتخابات که بجای خود که باز هم زنها خیلی در اقلیت بودند ، از ۱۷ یا ۱۸ نفر نماینده استان دونفر زن بودند و از ۱۵ نماینده انجمن شهر دونفر زن بودند ، در انجمن شهرستان همینطور دونفر زن بودند در شهرستان اصفهان و بعضی جاها که اصلاً نبودند ولی در جاهای مختلف ماسعی میکردیم که زنها را بفرستیم که حتماً شرکت بکنند : در کمیته های مختلف و انجمنها مختلف و جاهای مختلف که از مردم تشکیل میشد ما سعی میکردیم که زنها بروند.

سؤال : این موضوع مشکل بود

خانم محی : خود زنها میخواستند وتلاش میکردند که بشود ولی با مقاومت رو برو میشند ولی تلاش میکردند و خیلی جاها هم موفق میشدیم .

سؤال : در این مدت زمان تعداد زنها ئی که حاضر بودند کاندید بشوند و میرفتند

مجلس و بین دولت و بین مردم و مجلس و بین مردم و دولت، مجلس تحت فشار بود از طرف مردم که مثلاً "چرا حکومت نظامی است و چرا جلوی تظاهرات مردم را میگیرند، که البته نمیگرفتند" ، ولی در هر حال مردم فشار میآوردند. مرتب تلفن و تلگراف بود که مارا میخواستند به حوزه انتخابیه وما مجبور بودیم که یک مقدار بادولت تماس بگیریم و یک مقداری بتوانیم یک کاری بکنیم که برخورد ایجاد نشود، ولی خوب همانطور که همه شاهد بودند اجتناب ناپذیر بود ، چیزهای پیش آمد که در اثر اشتباهاست بود و آنچه که نباید بشود ، شد

سوال : در ارتباط با مجلس آیا یک کاری بود که میشد کرد حالا یا از طرف دولت و چه از طرف خود نماینده های مجلس که در وضع تغییری بوجود میآورد

خانم محی : در اول کار شاید که میشد همان اول کار ، ولی یک مدت که گذشت دیگر اثری نداشت برای اینکه واقعاً "نماینده‌گان هم تحت فشار بودند و در اواخر کار تحت فشار بودند که استعفاء بدھید ، هم از طرف خود خمینی وهم از طرف آیت‌الله‌های محلی که آیت‌الله شده بودند همه اینها رسماً" روی منبر که میگرفتند و یا پیامهایی که میدادند میگرفتند که استعفاء بدھید و بهمین علت که استعفا ندادیم واقعاً "این همه بلا بسر مجلس آمد.

سوال : یعنی پایداری کردند

خانم محی : بله پایداری کردند ، البته یک تعداد کمی شاید یک‌ماه قبل از انقلاب آمدند بیرون و تعداد ۲۵ یا ۲۶ نفر هم بودند که استعفاء دادند و اقلیت را تشکیل دادند ولی بقیه البته میترسیدند چون خانه‌های آنها را آتش میزدند ، جلوی ماشینه‌ها را میگرفتند و اذیت میکردند ، مثلاً آن دانشی را ترور کردند ، بعد این تشویقی که میشدند استعفاء میدادند که نه آقا اینکار را نکنید ، مملکت از بین میرود ، درست نیست ، گاه استعفایشان را میگرفتند پس میگرفتند ، ولی بطور کلی بیش از ۲۵ یا ۲۶ نفر استعفاء ندادند ، چند نفری هم آمدند بیرون ولی بقیه تا آخر دوره مانند و همانهای بودند که گرفتار شدند که ۷ یا ۸ نفرشان کشته شدند و بقیه هم مدتها زندان بودند و تمام اموال و حسابهایشان را بستند و پولهایشان را گرفتند ما هم که چند نفر بودیم که خیلی هدف بودیم که ناچار شدیم همان روزهای آخر یک فکری بکنیم چون تا آخرین روز ما در مجلس ماندیم و از آنروز دیگر مخفی شدیم و دیگر من قرباً "ده ماه بعد از انقلاب در ایران بودم که همه اش مخفی بودم و بعد

دنباله اینکار بیشتر شد یا نه

خانم محی : بله ، بله خیلی این جرات را پیدا کردند که کاندید بشوند و بمیدان بیایند ، اصلاً" تا چند سال پیش برای زن کاندید شدن مطرح نبود و اصلاً" فکر نمی کردند که انتخاب بشوند ، اولین زنی که در اصفهان با نجمن شهر رفت من بودم و یک خانم دیگر ، باز هم اولین زنی که با نجمن شهرستان رفت من بودم ، و اولین زنی که عضو هیئت منصفه مطبوعات شد من بودم ، اصلاً" زنها جرات اینکه بیایند جلو نداشتند ، میترسیدند که شکست بخورند و کار انجام نشود ولی بعد کم کم جرات پیدا کردند و ما سعی کردیم که این جرات را در آنها بوجود بیاوریم که شما هم میتوانید پاپیای مردها فعالیت بکنید و اگر هم با شما مخالفت میکنند بآنها میگفتم که شما هم مقاومت بکنید و میکردند . همان پشتیبانی که از یک زن میکردند ، حالا اگر خودشان هم کاندید نبودند ، پشتیبانی میکردند مثلًا" توی انجمن های نظارت انتخابات ما در هر حوزه سعی کردیم که یک خانم باشد

سوه اول : یک سوه اول دیگر من از شما داشتم راجع باین دوره آخری که در مجلس بودید . این دوره خیلی پرتلاطمی بود ، از این دوره چه خاطره دارید که در ذهن تان بیش از همه با قیمانده ، البته منظورم زمان قبل از انقلاب است .

خانم محی : بسته باینست که دوران قبل از انقلاب را ما تاچه مدت حساب بکنیم ولی اصولاً" جز شاید پنج یا شش ماه اول این دوره ، بقیه اش همه دیگر یک حالت هیجان و اضطراب و ناراحتی دیده میشد هم در دولتیها و هم در مجلس و این بعلت یک وقایعی بود که روز بروز پیش میآمد و روز بروز شدید میشد تا آنجا که در زمان از هاری و بختیار بآن شدت شد رسید ، همه اش یک مواردی بود که برخورد بود بین مجلس و بین دولت و بین مردم و مجلس و بین مردم و دولت ، مجلس تحت فشار بود از طرف مردم که مثلًا" چرا حکومت نظامی است و چرا جلوی تظاهرات مردم را میگیرند ، که البته نمیگرفتند ، ولی در هر حال مردم فشار میآوردند . مرتب تلفن و تلگراف بود که ما را میخواستند به حوزه انتخابیه و ما مجبور بودیم که یک مقدار با دولت تماس بگیریم و یک مقداری بتوانیم یک کاری بکنیم

که برخورد ایجاد نشد ، ولی خوب‌همانطور که همه شاهد بودند اجتناب ناپذیر بود ، و چیزهایی پیش آمد که در اثر اشتباهاتی بود و آنچه که نباید بشود ، ش

سوال : در ارتباط با مجلس آیا یک‌کاری بود که میشد کرد حالا یا از طرف دولت و چه از طرف خود نماینده‌های مجلس که در وضع تغییری بوجود بیساورد .

خامنی : در اول کار شاید که میشد همان اول کار ، ولی یک‌مدت‌که گذشت دیگری اثربود نداشت برای اینکه واقعاً "نمایندگان هم تحت فشار بودند و در اواخر کار تحت فشار بودند که استعفاء بدھید ، هم از طرف خود خمینی وهم از طرف آیت‌الله‌های محلی که آیت‌الله شده بودند همه اینها رسماً " روی منبر که میرفتند و یا پیام‌هایی که میدادند میگفتند که استعفاء بدھید و بهمین علت که استعفا ندادیم واقعاً این همه بلا بسر مجلس آمد .

سوال : یعنی پایداری کردند

خامنی : بله پایداری کردند ، البته یک‌تعداد کمی شاید یکماه قبل از انقلاب آمدند بیرون و تعداد ۲۵ یا ۲۶ نفر هم بودند که استعفاء دادند و اقلیت را تشکیل دادند ولی بقیه البته میترسیدند چون خانه‌های آنها را آتش میزدند ، جلوی ماشینهارا میگرفتند و اذیت میکردند ، مثلاً آن دانشی را ترور کردند ، بعد با تشویقی که میشدند استعفاء میدادند که نه آقا این کار را نکنید ، مملکت از بین میرود ، درست نیست ، گاه استعفایشان را میرفتند پس میگرفتند ، ولی بطور کلی بیش از ۲۵ یا ۲۶ نفر استعفاء ندادند ، چند نفری هم آمدند بیرون ولی بقیه تا آخر دوره ماندند و همانهایی بودند که گرفتار شدند که ۷ یا ۸ نفر شان کشته شدند و بقیه هم مدت‌ها زندان بودند و تمام اموال و حسابهایشان را بستند و پولهایشان را گرفتند ما هم که چند نفر بودیم که خیلی هدف بودیم که ناچار شدیم همان روزهای آخر یک‌فکری بکنیم چون تا آخرین روز مادر مجلس ماندیم و از آنروز دیگر مخفی شدیم و دیگر من قریباً " ده ماه بعد از انقلاب در ایران بودم که همه‌اش مخفی بودم و بعد

بختیار رای داد و لوایح اورا تصویب کرد . چون نمایندگان با خطر رو برو بودند در رفتن و آمدن به مجلس و شوخی نداشت ، تمام دور و بر دیوارهای بهارستان شعار مینوشتند و تهدیدشان میکردند که اگر رای دادید و اگر رفتید به مجلس ما چه میکنیم ولی با وجود این آنها میرفتند و آنجا میمانند و میخواهید و بیرون نمی آمدند ، من خودم یادم هست که وقتی که قرار بود به بختیار رای بدھیم ساعت پنج صبح یکی از خواهر زاده های من آمد با اتومبیل خودش که من با اتومبیل خودم نباشم و شناخته نشوم . او مرد به مجلس و گارد مجلس هم تعجب میکردند که چرا در این ساعت از صبح ما رفتیم به مجلس ، اینطوری ما میرفتیم و کارمان را انجام میدادیم ولی متسافانه هیچ نتیجه نداد و خیلی دیر بود دیگر که نتیجه بخش باشد .

سؤال : هیچکدام از اینها بنظر شما نخست وزیر ایده آل بود

خانم محی : نمیشد قضاوتبکنیم که ایده آل چه باید باشد ، اگر در یک موقعیت عادی اینها نخست وزیر میشدند ، هر کدام ایده آل بودند ولی در آن موقع هر کاری که آنها میکردند نتیجه بعکس میشد ، هر اقدامی که میکردند نتیجه بعکس میشد ، مثلاً "بختیار وقتی آمد ، بختیار تا حدی که من اورامی شناسم و پای حرفها یش بوده ام چون من قبل از نخست وزیری هم بختیار را می شناختم ، از نظر اینکه یک بختیاری بود و اصفهانی بود ما اورا می شناختیم ، هیچ وقت روی سلطنت مخالف نبود بختیار ، هیچ وقت ، همیشه میگفت قانون اساسی واينکه شاه باید سلطنت بکند و نه حکومت ، بختیار تلاش میکرد که این شورای سلطنت باقی بماند تا آنجا که ما شاهد بودیم و مجلس باقی بماند و میخواست واقعاً " قانون اساسی درمورد خودش هم اجراء بشود و الا میآمد و مجلس را منحل میکرد و قدرت را در دست میگرفت و منتظر این چیزها نمی ماند ولی میخواست قانون اساسی را پابرجا و ثابت نگهادارد و یک دولت قانونی باشد که از دست شاه فرمان گرفته و مجلس هم اورا تائید و تصویب کرده است و رای اعتماد با و داده است . ولی خوب دیر بود و دیگر نمیشد و هر کاری که میکردند اشتباهی بود و یک مقداری هم خیانت افرادی که موثر بودند در دستگاه چه در ارش و چه درساير دستگاهها که آنها هم که با خمینی ارتباط داشتند و با بختیار هم ارتباط داشتند و با و دروغ میگفتند ، با و یک چیز دیگر میگفتند و باين یک چیز دیگر میگفتند و نشد مصاحبه کننده : خیلی ممنون هستم .